

Submit Date: 29 June 2026
Revise Date: 09 October 2026
Accept Date: 17 October 2026
Initial Publish: 18 October 2026
Final Publish: 21 April 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Semi-Freedom Institution and New Policies of Freedom in the Contemporary State: A Comparative Study of Iran and France within the Framework of Human Rights and Justice Governance

Gholamreza Zarifi¹, Yaser Yahyazadeh^{1*}, Mehdi Esmaeili²

1. Department of Law, Ayatollah Amoli Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran

2. Department of Law and Political Science, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

* Corresponding Author's Email: Yaser379@iau.ac.ir

ABSTRACT

The semi-freedom institution represents one of the most significant manifestations of the contemporary transformation of criminal policy from a model based on complete deprivation of liberty toward gradual, conditional, and supervised forms of freedom. This study aims to explain the position of semi-freedom within new policies of liberty and to comparatively examine the experiences of Iran and France within the frameworks of human rights and justice governance. The central issue is how semi-freedom can create a balance between the requirements of punishment and social order, on the one hand, and the protection of human dignity, fundamental rights, and the social reintegration of offenders, on the other. The study adopts a descriptive-analytical method and a comparative approach, examining the conceptual and human-rights foundations of semi-freedom, its legal and institutional structures in the two countries, and the implementation capacities associated with social reintegration. The findings indicate that both legal systems have moved toward gradual liberty and the reduction of the adverse consequences of imprisonment, although the degree of institutionalization differs considerably. In Iran, semi-freedom possesses substantial legislative and rehabilitative potential, yet its effectiveness is constrained by limited institutional coordination, insufficient support networks, inconsistencies in implementation, and the continuing influence of imprisonment-oriented approaches. In contrast, the French model demonstrates a more consolidated relationship between fundamental freedoms, legal oversight, social policy, and reintegration mechanisms. The study concludes that the effectiveness of semi-freedom depends less on its mere statutory recognition than on the quality of governance, transparency of decision-making, proportionality of supervision, social support, and coordination among judicial, administrative, and civil institutions. Accordingly, strengthening semi-freedom in Iran requires transforming it from a legal possibility into a coherent and sustainable policy within the broader process of sentence execution and the offender's gradual return to society.

Keywords: *Semi-Freedom Institution; New Policies of Freedom; Human Rights; Justice Governance; Social Reintegration; Iran; France.*

How to cite: Zarifi, G., Yahyazadeh, Y., & Esmaeili, M. (2027). The Semi-Freedom Institution and New Policies of Freedom in the Contemporary State: A Comparative Study of Iran and France within the Framework of Human Rights and Justice Governance. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(1), 1-25.



تاریخ ارسال: ۸ تیر ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۷ مهر ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۵ مهر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۲۶ مهر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

نهاد نیمه آزادی و سیاست‌های نوین آزادی در دولت معاصر؛ مطالعه تطبیقی ایران و فرانسه در چارچوب حقوق بشر و حکمرانی عدالت

غلامرضا ظریفی^۱، یاسر یحیی زاده^{۲*}، مهدی اسماعیلی^۳

۱. گروه حقوق، واحد آیت‌الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران

۲. گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Yaser379@iau.ac.ir

چکیده

نهاد نیمه‌آزادی یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تحول سیاست کیفری معاصر از الگوی مبتنی بر سلب کامل آزادی به سوی اشکال تدریجی، مشروط و کنترل‌شده آزادی است. پژوهش حاضر با هدف تبیین جایگاه این نهاد در سیاست‌های نوین آزادی و بررسی تطبیقی تجربه ایران و فرانسه در چارچوب حقوق بشر و حکمرانی عدالت انجام شده است. مسئله اصلی پژوهش آن است که نهاد نیمه‌آزادی چگونه می‌تواند میان ضرورت اجرای مجازات و حفظ نظم اجتماعی از یک سو، و صیانت از کرامت انسانی، حقوق بنیادین و بازادغام اجتماعی محکومان از سوی دیگر، تعادل برقرار کند. پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی انجام شده و ضمن بررسی مبانی مفهومی و حقوق بشری نیمه‌آزادی، ساختار حقوقی و نهادی آن در دو کشور و ظرفیت‌های اجرایی مرتبط با بازپذیری اجتماعی را تحلیل کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در هر دو نظام حقوقی، حرکت به سوی آزادی تدریجی و کاهش آثار منفی حبس قابل مشاهده است، اما سطح نهادینه‌شدن این رویکرد متفاوت است. در ایران، نیمه‌آزادی از ظرفیت تقنینی و اصلاحی قابل توجهی برخوردار است، ولی اثربخشی آن با چالش‌هایی مانند ضعف هماهنگی نهادی، محدودیت شبکه‌های حمایتی، تفاوت در رویه‌های اجرایی و استمرار نسبی نگرش حبس‌محور مواجه است. در مقابل، در فرانسه پیوند مستحکم‌تری میان آزادی‌های بنیادین، نظارت حقوقی، سیاست اجتماعی و سازوکارهای بازادغام وجود دارد. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که کارآمدی نیمه‌آزادی بیش از آنکه صرفاً تابع پیش‌بینی قانونی آن باشد، به کیفیت حکمرانی، شفافیت تصمیم‌گیری، تناسب نظارت، حمایت‌های اجتماعی و هماهنگی میان نهادهای قضایی، اجرایی و مدنی وابسته است. بر این اساس، توسعه این نهاد در ایران مستلزم تبدیل آن از یک امکان قانونی به یک سیاست منسجم و پایدار در فرآیند اجرای مجازات و بازگشت محکوم به جامعه است.

کلیدواژگان: نهاد نیمه‌آزادی؛ سیاست‌های نوین آزادی؛ حقوق بشر؛ حکمرانی عدالت؛ بازادغام اجتماعی؛ ایران؛ فرانسه.

نحوه استناددهی: ظریفی، غلامرضا، یحیی‌زاده، یاسر، و اسماعیلی، مهدی. (۱۴۰۶). نهاد نیمه‌آزادی و سیاست‌های نوین آزادی در دولت معاصر؛ مطالعه تطبیقی ایران و فرانسه در چارچوب حقوق بشر و حکمرانی عدالت. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۱)، ۱-۲۵.



موفق فرد به جامعه منجر نمی‌شود. مطالعات جرم‌شناختی بر این نکته تأکید دارند که استمرار پیوندهای خانوادگی، شغلی و اجتماعی می‌تواند یکی از عناصر مهم کاهش احتمال تکرار جرم باشد (Pourhadian, 2024). از همین رو، سیاست جنایی نوین به سوی سازوکارهایی حرکت کرده است که ضمن حفظ سطحی از نظارت و پاسخ کیفری، امکان حضور کنترل‌شده محکوم در جامعه را نیز فراهم می‌کنند. آزادی مشروط، مجازات‌های جایگزین حبس، نظارت الکترونیکی و نظام نیمه‌آزادی نمونه‌هایی از این تحول‌اند. این سازوکارها در ظاهر با محدود کردن شدت سلب آزادی عمل می‌کنند، اما در سطح عمیق‌تر نمایانگر تغییر در منطق پاسخ‌دهی کیفری و حرکت از «مدیریت حذف» به «مدیریت بازگشت» هستند.

نهاد نیمه‌آزادی در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا مرز میان حبس و آزادی را از حالت دوگانه خارج کرده و به یک وضعیت حقوقی میانجی تبدیل می‌کند. محکوم در این نظام نه به طور کامل در زندان محصور است و نه از تمام محدودیت‌های ناشی از محکومیت رها شده، بلکه امکان حضور هدفمند و کنترل‌شده در محیط اجتماعی برای فعالیت‌هایی همچون اشتغال، آموزش، درمان، حرفه‌آموزی یا حفظ روابط خانوادگی برای او فراهم می‌شود. در ادبیات حقوق کیفری ایران، نظام نیمه‌آزادی به عنوان یکی از نهادهای ارفاقی و از ابزارهای تعدیل آثار حبس مورد توجه قرار گرفته است (Mashayekhian et al., 2025). اهمیت این نهاد زمانی بیشتر آشکار می‌شود که آن را نه صرفاً در قالب یک تأسیس قانونی، بلکه در پیوند با فلسفه مجازات، حقوق بشر، سیاست بازاجتماعی‌شدن و حکمرانی عدالت تحلیل کنیم. در چنین تحلیلی، پرسش اصلی دیگر فقط این نیست که محکوم تحت چه شرایطی می‌تواند از زندان خارج شود، بلکه باید بررسی شود که دولت چگونه میان ضرورت اجرای مجازات، حفظ امنیت

تحول مفهوم آزادی در دولت معاصر را نمی‌توان صرفاً به گسترش مجموعه‌ای از حقوق فردی یا کاهش مداخلات اقتدار عمومی فروکاست، بلکه این تحول بخشی از دگرگونی عمیق‌تری در شیوه‌های اعمال قدرت، تنظیم رفتار اجتماعی و سازمان‌دهی رابطه میان فرد، جامعه و دولت است. در الگوهای کلاسیک، آزادی غالباً در برابر اقتدار دولت تعریف می‌شد و دوگانه «آزادی/محدودیت» چارچوب اصلی تحلیل حقوق عمومی و سیاست کیفری را تشکیل می‌داد، در حالی که در دولت معاصر، این دوگانه به تدریج جای خود را به طیفی از وضعیت‌های حقوقی و اجتماعی داده است که در آن آزادی می‌تواند مشروط، مرحله‌ای، قابل نظارت و متناسب با شرایط فردی و اجتماعی تنظیم شود. تحول از حکومت متمرکز به حکمرانی شبکه‌ای نیز نشان داده است که اعمال قدرت دیگر صرفاً از مسیر فرمان و ممنوعیت صورت نمی‌گیرد، بلکه مجموعه متنوعی از نهادها، قواعد، ابزارهای اجرایی و سازوکارهای مشارکتی در هدایت رفتار اجتماعی نقش دارند (Rhodes, 2020). در همین چارچوب، حکمرانی به معنای فرآیندی تلقی می‌شود که طی آن تنظیم جامعه تنها در اختیار دولت نیست و نهادهای عمومی، قضایی، اجتماعی و مدنی در کنار یکدیگر در تولید نظم و مدیریت روابط اجتماعی مشارکت می‌کنند (Kooiman, 2019). از این منظر، آزادی در دولت معاصر نه صرفاً قلمرویی بیرون از قدرت، بلکه موضوعی برای سیاست‌گذاری، تنظیم، حمایت و تضمین نهادی است.

در حوزه عدالت کیفری، این تحول بیش از هر عرصه دیگری در بازاندیشی نسبت میان حبس، کنترل اجتماعی و آزادی محکومان قابل مشاهده است. الگوی سنتی مجازات حبس بر جداسازی فرد از جامعه و تحدید گسترده ارتباطات اجتماعی او استوار بود، اما تجربه‌های جدید سیاست جنایی نشان داده‌اند که جداسازی کامل و طولانی مدت الزاماً به اصلاح، پیشگیری از تکرار جرم یا بازگشت

عمومی، احترام به کرامت انسانی و نیاز به بازگشت اجتماعی محکوم توازن برقرار می‌کند.

نظام نیمه‌آزادی همچنین با تحولی اساسی در تلقی از شخصیت محکوم مرتبط است. رویکردهای کلاسیک کیفری گاه محکوم را عمدتاً موضوع اعمال مجازات و کنترل می‌دیدند، اما سیاست جنایی بازپرورانه بر این فرض استوار است که فرد، حتی در دوره تحمل محکومیت، همچنان واجد کرامت انسانی، حقوق بنیادین و ظرفیت بازگشت به جامعه است. بازپروری در این معنا تنها اصلاح رفتاری فرد نیست، بلکه فرآیندی برای بازسازی رابطه او با جامعه و فراهم کردن امکان مشارکت مسئولانه مجدد است (Abbasi, 2025). حمایت از فرآیند بازگشت اجتماعی نیز زمانی مؤثر خواهد بود که محکوم بتواند پیش از پایان کامل دوره مجازات، به تدریج با مسئولیت‌های شغلی، خانوادگی و اجتماعی مواجه شود (Amjadi, 2025). بنابراین، نیمه‌آزادی را می‌توان حلقه واسطی میان محیط بسته زندان و آزادی کامل دانست؛ حلقه‌ای که کارکرد آن جلوگیری از گسست ناگهانی و فراهم آوردن شرایط بازگشت تدریجی به جامعه است.

در ایران، توجه به این نهاد در بستر حرکت تدریجی سیاست جنایی به سمت کاهش استفاده از حبس و توسعه نهادهای ارفاقی شکل گرفته است. پژوهش‌های داخلی نشان داده‌اند که نظام نیمه‌آزادی می‌تواند فرصت استمرار فعالیت‌های اجتماعی محکوم را فراهم آورد و از برخی پیامدهای منفی زندان بکاهد (Jalali et al., 2023). این نهاد همچنین با ایده اصلاح محکوم، کاهش هزینه‌های اجتماعی حبس و حفظ ظرفیت‌های اقتصادی و خانوادگی فرد پیوند دارد. در عین حال، تجربه ایران نشان می‌دهد که پذیرش قانونی یک نهاد لزوماً به معنای تحقق کامل اهداف آن در عمل نیست. بررسی چالش‌های نظام نیمه‌آزادی در ایران از وجود مشکلاتی همچون ابهامات اجرایی، ضعف رویه قضایی، محدودیت هماهنگی میان نهادهای مسئول و استمرار نگرش

حبس‌محور حکایت دارد (Pourghahramani & Kermanian, 2021). به همین دلیل، تحلیل این نهاد باید از سطح مقررات فراتر رفته و ظرفیت واقعی ساختار حکمرانی برای اجرای سیاست‌های بازپذیری اجتماعی را نیز مورد ارزیابی قرار دهد.

فرانسه از سوی دیگر، نمونه‌ای قابل توجه از نظامی است که در آن سیاست‌های محدودکننده آزادی در بستر گسترده‌تری از حقوق بنیادین، نظارت قضایی و سیاست اجتماعی قرار گرفته‌اند. در حقوق عمومی فرانسه، آزادی‌های بنیادین تنها ارزش‌هایی انتزاعی نیستند، بلکه معیارهایی برای ارزیابی مشروعیت اقدامات عمومی به شمار می‌روند (Oberdorff, 2023). توسعه حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین موجب شده است که مداخله دولت در آزادی فردی به شکل فزاینده‌ای تحت الزامات قانونی، تناسب، ضرورت و کنترل قضایی قرار گیرد (Hennette-Vauchez & Roman, 2022). این زمینه نهادی، اجرای سیاست‌هایی مانند آزادی تدریجی، بازپذیری و اشکال میانی اجرای مجازات را در بستری متفاوت از نظام‌هایی قرار می‌دهد که در آنها پیوند میان حقوق بنیادین و سازوکارهای اجرایی هنوز به سطح مشابهی از تثبیت نرسیده است.

تحلیل تطبیقی ایران و فرانسه از این جهت اهمیت دارد که تفاوت میان دو نظام را نمی‌توان تنها با مقایسه متن قوانین توضیح داد. ساختار نهادهای عمومی، فرهنگ قضایی، سطح مشارکت نهادهای اجتماعی، میزان اعتماد به سازوکارهای غیرحبسی و ظرفیت سیاست‌های حمایتی نیز در اثربخشی نظام نیمه‌آزادی نقش دارند. حکمرانی از طریق ابزارها نشان می‌دهد که یک سیاست عمومی نه فقط از اهداف اعلام‌شده، بلکه از سازوکارهای اجرایی، ابزارهای انتخاب‌شده و روابط میان نهادهای مجری شکل می‌گیرد (Lascoumes & Le Galès, 2021). بنابراین، ممکن است دو کشور در سطح قانونی از سازوکاری مشابه استفاده کنند، اما نتایج

مطالعات درباره شرایط حقوقی نیمه‌آزادی، بلکه کمبود تحلیل‌هایی است که این نهاد را به مثابه بخشی از تحول دولت معاصر در شیوه تنظیم آزادی بررسی کنند.

هدف پژوهش حاضر تبیین جایگاه نهاد نیمه‌آزادی در سیاست‌های نوین آزادی و بررسی تطبیقی چگونگی ارتباط آن با حقوق بشر و حکمرانی عدالت در ایران و فرانسه است. پرسش اصلی پژوهش آن است که نهاد نیمه‌آزادی چگونه به سازوکاری برای تنظیم رابطه میان آزادی فردی، کنترل اجتماعی، کرامت انسانی و بازادغام اجتماعی تبدیل شده و تفاوت‌های نهادی ایران و فرانسه چه تأثیری بر تحقق اهداف آن دارد. فرضیه پژوهش بر این مبنا قرار دارد که کارآمدی نیمه‌آزادی بیش از آنکه صرفاً به پیش‌بینی قانونی این نهاد وابسته باشد، به کیفیت حکمرانی، سطح نهادینه‌شدن حقوق بنیادین، انسجام میان نهادهای مسئول و ظرفیت‌های اجتماعی بازادغام وابسته است. پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و روش تطبیقی انجام می‌شود و تلاش دارد با تمرکز بر عناصر مرتبط با موضوع، از ورود به مباحث عمومی و غیرضروری درباره نظریه دولت یا تمامی ابعاد آزادی پرهیز کند.

مبانی مفهومی و حقوق بشری نهاد نیمه‌آزادی در دولت معاصر

نهاد نیمه‌آزادی را باید در بستر تحول فلسفه مجازات و تغییر برداشت دولت از رابطه میان محکوم و جامعه تحلیل کرد. در منطق سنتی، مجازات حبس با ایجاد فاصله فیزیکی و اجتماعی میان محکوم و محیط عادی زندگی تحقق می‌یافت و شدت پاسخ کیفری عمدتاً با میزان سلب آزادی سنجیده می‌شد. در چنین الگویی، جداسازی از جامعه بخش اصلی تجربه مجازات بود و امکان حضور محکوم در محیط اجتماعی با فلسفه اجرای حبس ناسازگار تلقی می‌شد. با گسترش دیدگاه‌های اصلاحی و جرم‌شناختی، این تصور مورد بازنگری قرار گرفت و توجه از صرف اجرای رنج کیفری به آثار بلندمدت مجازات بر رفتار فرد و امنیت جامعه منتقل شد. جرم‌شناسی جدید نشان می‌دهد که

آنها به دلیل تفاوت در محیط نهادی و شبکه‌های حمایتی متفاوت باشد. این مسئله در بررسی نیمه‌آزادی اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا موفقیت این نهاد به مجموعه‌ای از متغیرهای حقوقی، قضایی، اداری، اجتماعی و اقتصادی وابسته است.

از منظر حکمرانی عدالت نیز نظام نیمه‌آزادی واجد معنایی فراتر از تسهیل اجرای مجازات است. عدالت اجتماعی در حکمرانی مستلزم آن است که سیاست‌های عمومی نه فقط از حیث نظم و کارآمدی، بلکه از جهت آثار آنها بر کرامت، فرصت‌های اجتماعی و امکان مشارکت افراد ارزیابی شوند (Pour Ezzat, 2020). محکومی که تمام پیوندهای خانوادگی، شغلی و اجتماعی خود را در دوران حبس از دست می‌دهد، ممکن است پس از آزادی با شرایطی مواجه شود که خود زمینه بازگشت به چرخه جرم را تقویت کند. در مقابل، حفظ کنترل‌شده این پیوندها می‌تواند هزینه‌های اجتماعی حبس را کاهش داده و امکان بازسازی زندگی فرد را افزایش دهد. از این منظر، نیمه‌آزادی را باید بخشی از یک سیاست پیشگیرانه نیز دانست، زیرا بازپذیری اجتماعی می‌تواند در کاهش زمینه‌های تکرار جرم و افزایش مسئولیت‌پذیری فرد مؤثر باشد (Ebrahimi, 2023).

پژوهش‌های موجود در ایران عمدتاً بر ابعاد حقوق کیفری، شرایط اعمال، نسبت نظام نیمه‌آزادی با سایر نهادهای ارفاقی و چالش‌های اجرایی تمرکز کرده‌اند. مطالعه تطبیقی نظام نیمه‌آزادی با سایر نهادهای ارفاقی نشان می‌دهد که این سازوکار در مجموعه وسیع‌تری از سیاست‌های کاهش آثار حبس و اصلاح محکوم قرار می‌گیرد (Mashayekhian et al., 2025). بررسی آثار جرم‌شناختی آزادی مشروط نیز بر اهمیت رویکرد تدریجی به بازگشت محکوم تأکید دارد (Hasannejad Omrani, 2023). با این حال، پیوند میان نظام نیمه‌آزادی و مفاهیمی همچون حکمرانی آزادی، حقوق بشر و حکمرانی عدالت کمتر به صورت یکپارچه تحلیل شده است. در نتیجه، خلأ اصلی نه فقدان

پیشگیری از تکرار جرم مستلزم توجه به عوامل اجتماعی، اقتصادی و ارتباطی مؤثر بر بازگشت مجدد فرد به رفتار مجرمانه است (Moharrami, 2024). در این چارچوب، کیفیت بازگشت محکوم به جامعه به اندازه خود مدت مجازات اهمیت پیدا می‌کند و نظام نیمه‌آزادی به عنوان ابزاری برای مدیریت این مرحله انتقالی معنا می‌یابد.

ماهیت نیمه‌آزادی بر پذیرش این اصل استوار است که آزادی و حبس الزاماً دو وضعیت کاملاً منفک و متقابل نیستند. می‌توان میان آنها طیفی از وضعیت‌های حقوقی ایجاد کرد که در هر یک میزان مشخصی از آزادی، نظارت و مسئولیت وجود داشته باشد. این برداشت با تحول سیاست جنایی به سمت استفاده از نهادهای ارفاقی و غیرحبسی هماهنگ است. پژوهش درباره نظام نیمه‌آزادی در حقوق ایران نشان داده است که این تأسیس به محکوم اجازه می‌دهد در عین باقی ماندن در چارچوب اجرای مجازات، برای اهداف مشخصی در بیرون از محیط بسته زندان حضور یابد (Mashayekhian et al., 2025). در نتیجه، عنصر مرکزی این نهاد نه رفع کامل محدودیت، بلکه «تنظیم آزادی» است. محکوم به تناسب شرایط شخصی، رفتار، نوع جرم و ارزیابی نهادهای مسئول، به سطحی از آزادی دست می‌یابد که با الزامات نظارت و اهداف اصلاحی سازگار تلقی می‌شود.

این وضعیت میانجی، مفهوم آزادی را نیز از حالت مطلق خارج می‌کند. آزادی در نظام نیمه‌آزادی نه یک حق بی‌قید است و نه امتیازی صرف که به دلخواه دولت اعطا یا سلب شود، بلکه وضعیتی حقوقی است که باید تحت قواعد شفاف، معیارهای قابل پیش‌بینی و تضمین‌های قضایی تنظیم شود. حقوق بنیادین در دولت حقوق‌مدار ایجاب می‌کند که هرگونه محدودیت بر آزادی از مبنای قانونی، ضرورت و تناسب برخوردار باشد (Henette- Vauchez & Roman, 2022). همین منطق درباره آزادی تدریجی نیز صادق است؛ زیرا اگر اعطای نیمه‌آزادی کاملاً تابع

تصمیمات غیرشفاف یا رویه‌های متغیر باشد، امکان تبدیل شدن آن به ابزاری برای کنترل نامتوازن و تبعیض‌آمیز وجود خواهد داشت. بنابراین، مشروعیت نیمه‌آزادی به همان اندازه که به امکان کاهش محدودیت وابسته است، به شفافیت قواعد اعمال و نظارت بر آن نیز بستگی دارد.

در نگاه حکمرانی، این مسئله با مفهوم «تنظیم رفتار» ارتباط مستقیم پیدا می‌کند. حکمرانی مدرن صرفاً از طریق وضع قانون یا استفاده از اجبار مستقیم عمل نمی‌کند، بلکه شبکه‌ای از ابزارهای حقوقی، اداری و اجتماعی را برای هدایت رفتار افراد به کار می‌گیرد (Pierre & Peters, 2022). نیمه‌آزادی نمونه روشنی از این منطق است؛ زیرا فرد در فضایی میان آزادی و محدودیت قرار می‌گیرد و از طریق مجموعه‌ای از شروط، ارزیابی‌ها، مسئولیت‌ها و کنترل‌ها به سوی رفتار مورد انتظار هدایت می‌شود. در اینجا قدرت کیفری حذف نمی‌شود، بلکه شکل آن تغییر می‌کند. به جای حضور دائمی در فضای بسته زندان، نظارت می‌تواند از طریق قواعد رفت‌وآمد، الزام به حضور در محل کار یا آموزش، گزارش‌دهی، کنترل قضایی و سایر شیوه‌های تنظیمی ادامه یابد.

این تحول از منظر نظریه دولت نیز معنادار است. دولت معاصر برای حفظ مشروعیت خود ناگزیر است اعمال قدرت را در قالب قواعدی نشان دهد که هم امنیت و هم حقوق فردی را مورد توجه قرار می‌دهند. نظریه حقوقی دولت بر این نکته تأکید دارد که اقتدار عمومی زمانی مشروع است که در چارچوب قواعد حقوقی قابل توجیه و محدود باشد (Troper, 2020). در سیاست کیفری نیز صرف استناد به ضرورت مجازات نمی‌تواند هر نوع محدودیتی را توجیه کند؛ بلکه شدت و شیوه محدودیت باید با هدف مورد نظر تناسب داشته باشد. به همین دلیل، نیمه‌آزادی از منظر حقوق عمومی فقط تخفیف مجازات نیست، بلکه آزمونی برای توانایی دولت در اعمال کنترل متناسب و عقلانی است.

(Sedghi, 2022). هنگامی که محکوم در دوره نیمه‌آزادی فرصت اشتغال یا آموزش داشته باشد، امکان شکل‌گیری منابع اقتصادی مشروع و شبکه‌های ارتباطی پایدار افزایش می‌یابد. به همین ترتیب، حفظ ارتباط با خانواده می‌تواند نقش مهمی در ایجاد حمایت عاطفی و اجتماعی ایفا کند. این عناصر نشان می‌دهند که نیمه‌آزادی نه فقط سازوکاری برای کاهش تراکم زندان، بلکه بخشی از یک سیاست پیشگیرانه بلندمدت است.

یکی دیگر از ابعاد این نهاد، تغییر در منطق مسئولیت فردی است. در زندان بسته، بخش بزرگی از برنامه روزانه و تصمیمات فرد توسط سازمان زندان تعیین می‌شود، اما در نیمه‌آزادی، محکوم در برابر فرصت‌های بیشتری برای انتخاب و رفتار مسئولانه قرار می‌گیرد. او باید قواعد حضور در جامعه را رعایت کند، تعهدات شغلی یا آموزشی را انجام دهد و از شرایط تعیین‌شده تخطی نکند. در نتیجه، فرآیند اصلاح از کنترل صرفاً بیرونی به ترکیبی از کنترل نهادی و خودکنترلی تبدیل می‌شود. این امر با رویکردهای بازپرورانه‌ای سازگار است که اصلاح را نه صرفاً محصول فشار خارجی، بلکه نتیجه مشارکت فعال خود محکوم در فرآیند تغییر می‌دانند (Abbasi, 2025).

با این حال، نظام نیمه‌آزادی همواره واجد جنبه حمایتی نیست و می‌تواند واجد ظرفیت‌های کنترلی قابل توجه نیز باشد. حرکت از زندان بسته به آزادی مشروط و تدریجی به معنای حذف قدرت کیفری نیست؛ بلکه قدرت به شکل پراکنده‌تر و انعطاف‌پذیرتری اعمال می‌شود. نقدهای معاصر به دولت نشان داده‌اند که سازوکارهای تنظیمی می‌توانند ضمن کاهش اشکال مستقیم اجبار، شکل‌های پیچیده‌تری از نظارت ایجاد کنند (Bourne, 2025). به همین دلیل، ارزیابی نیمه‌آزادی باید همزمان دو وجه را در نظر گیرد: از یک سو کاهش آثار منفی زندان و حمایت از بازگشت اجتماعی، و از سوی دیگر امکان گسترش نظارت به حوزه‌هایی از زندگی روزمره محکوم. عدالت اقتضا می‌کند که این نظارت‌ها

کرامت انسانی یکی از مهم‌ترین عناصر حقوق بشری نظام نیمه‌آزادی است. محرومیت از آزادی نباید به معنای محرومیت از تمام ابعاد شخصیت اجتماعی فرد تلقی شود. محکوم همچنان دارای روابط خانوادگی، نیازهای آموزشی، قابلیت اشتغال و ظرفیت مشارکت اجتماعی است و سیاست کیفری باید تا حد امکان از نابودی این ظرفیت‌ها جلوگیری کند. حقوق بشر در این معنا تنها ناظر به جلوگیری از رفتارهای غیرانسانی در زندان نیست، بلکه به کیفیت ساختار اجرای مجازات و میزان احترام آن به امکان بازسازی زندگی فرد نیز مربوط می‌شود (Oberdorff, 2023). نیمه‌آزادی می‌تواند با حفظ پیوندهای اجتماعی، از تبدیل مجازات به فرآیندی برای طرد پایدار فرد جلوگیری کند.

مفهوم بازادغام اجتماعی نیز از همین نقطه اهمیت پیدا می‌کند. بازادغام به معنای بازگشت صرف فیزیکی به جامعه نیست، بلکه مستلزم بازسازی نقش‌های اجتماعی، دسترسی به اشتغال، ترمیم روابط خانوادگی، پذیرش مسئولیت و کاهش فاصله میان فرد و نهادهای اجتماعی است. پژوهش‌های مرتبط با بازگشت محکوم به جامعه نشان می‌دهند که فقدان حمایت‌های اجتماعی پس از دوره حبس می‌تواند فرآیند بازگشت را دشوار سازد (Amjadi, 2025). همچنین اقدامات غیرحبسی و برنامه‌های بازادغام هنگامی اثربخش‌ترند که فرد پیش از آزادی نهایی فرصت تجربه تدریجی مسئولیت اجتماعی را داشته باشد (Akhlaghi, 2023). نظام نیمه‌آزادی دقیقاً در همین مرحله مداخله می‌کند و تلاش دارد میان محیط کنترل‌شده مجازات و فضای آزاد جامعه یک مرحله انتقالی ایجاد کند.

این مرحله انتقالی برای کاهش تکرار جرم نیز اهمیت دارد. بازگشت ناگهانی فرد پس از دوره طولانی انزوا می‌تواند او را با مشکلات اقتصادی، خانوادگی و اجتماعی گسترده‌ای مواجه سازد. حمایت از زندانیان و استمرار پیوندهای آنان با جامعه یکی از عوامل مؤثر در کاهش احتمال بازگشت به جرم دانسته شده است

محدود به هدف قانونی، متناسب با خطر و قابل کنترل قضایی باشند.

مفهوم حکمرانی عدالت در اینجا نقش تنظیم‌کننده دارد. حکمرانی عادلانه به معنای آن نیست که دولت از اعمال هرگونه محدودیت خودداری کند، بلکه مستلزم آن است که محدودیت‌ها بر اساس معیارهای قابل توجیه و همراه با فرصت‌های واقعی برای بازگشت به زندگی اجتماعی اعمال شوند. حکمرانی خوب نیز با عناصری مانند پاسخ‌گویی، شفافیت، هماهنگی نهادی و اثربخشی سیاست‌ها ارتباط دارد (Vakili, 2025). بر این اساس، ارزیابی نظام نیمه‌آزادی تنها با شمار افرادی که مشمول آن می‌شوند کافی نیست، بلکه باید بررسی شود که تصمیم‌گیری درباره آن تا چه حد شفاف است، نظارت بر اجرا چگونه انجام می‌شود، چه خدمات حمایتی وجود دارد و آیا میان دستگاه قضایی، سازمان زندان، نهادهای اجتماعی و بازار کار هماهنگی لازم برقرار است.

دولت رفاهی و سیاست‌های اجتماعی نیز در شکل‌گیری چنین الگویی نقش دارند. تحلیل تحول امر اجتماعی نشان می‌دهد که دولت مدرن به تدریج مسئولیت گسترده‌تری در مدیریت پیامدهای اجتماعی فقر، طرد و آسیب‌پذیری بر عهده گرفته است (Donzelot, 2021). هنگامی که سیاست کیفری با سیاست اجتماعی پیوند می‌خورد، محکوم صرفاً یک موضوع امنیتی نیست، بلکه فردی است که بازگشت موفق او به جامعه نیازمند مجموعه‌ای از حمایت‌های نهادی است. از همین منظر، کیفیت نظام نیمه‌آزادی در کشورهایی که شبکه‌های اجتماعی و حمایتی گسترده‌تری دارند، می‌تواند متفاوت از نظام‌هایی باشد که عمده مسئولیت بازادغام را بر عهده دستگاه کیفری قرار می‌دهند.

در نهایت، نیمه‌آزادی را می‌توان نقطه تلاقی سه منطق دانست: منطق کیفری که بر اجرای حکم و حفظ نظم تأکید دارد، منطق حقوق بشری که صیانت از کرامت و حقوق بنیادین را مطالبه می‌کند، و منطق اجتماعی که بر بازادغام، کاهش طرد و پیشگیری

از تکرار جرم تمرکز دارد. هیچ‌یک از این سه منطق به تنهایی نمی‌تواند ماهیت این نهاد را توضیح دهد. اگر نیمه‌آزادی صرفاً به عنوان ابزار کنترل دیده شود، بعد حمایتی آن نادیده گرفته می‌شود؛ اگر صرفاً در قالب امتیاز به محکوم تحلیل شود، نقش آن در سیاست عمومی و نظم اجتماعی کم‌رنگ خواهد شد؛ و اگر تنها با معیار کاهش جمعیت زندان سنجیده شود، ظرفیت آن برای ایجاد الگوی جدیدی از حکمرانی بر آزادی آشکار نخواهد شد. بنابراین، مبنای نظری مناسب برای مطالعه این نهاد، رویکردی چندبعدی است که آزادی، کنترل، حقوق بشر، مسئولیت فردی و بازادغام اجتماعی را در یک چارچوب واحد قرار دهد.

نهاد نیمه‌آزادی در نظام حقوقی و سیاست جنایی ایران و فرانسه

نظام نیمه‌آزادی در ایران در بستر مجموعه‌ای از تحولات سیاست کیفری شکل گرفته است که هدف آنها کاهش آثار منفی استفاده گسترده از حبس، توسعه ابزارهای ارفاقی و فراهم کردن امکان اصلاح و بازگشت تدریجی محکومان بوده است. جایگاه این نهاد را باید در کنار سازوکارهایی مانند آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات، مجازات‌های جایگزین حبس و سایر تدابیر فردمحور در اجرای مجازات بررسی کرد. پژوهش تطبیقی درباره نظام نیمه‌آزادی و نهادهای ارفاقی در حقوق ایران نشان می‌دهد که قانون‌گذار تلاش کرده است میان ضرورت پاسخ کیفری و امکان اصلاح فرد تعادلی ایجاد کند (Mashayekhian et al., 2025). در این الگو، محکوم در شرایط مشخص می‌تواند بخشی از زمان خود را خارج از زندان و در چارچوب فعالیت‌های معین بگذراند، در حالی که ارتباط حقوقی او با نظام اجرای مجازات همچنان برقرار باقی می‌ماند. به همین دلیل، نیمه‌آزادی نوعی تبدیل مجازات حبس به یک شیوه منعطف‌تر اجرای آن است، نه حذف اصل محکومیت.

یکی از مهم‌ترین مبانی این تحول، تغییر در ارزیابی کارکرد حبس است. حبس طولانی‌مدت ممکن است به قطع ارتباطات خانوادگی،

درباره اهداف و شیوه اجرای آن درک مشترک داشته باشند. در غیر این صورت، امکان دارد دامنه استفاده از نیمه‌آزادی در حوزه‌های قضایی مختلف متفاوت شود و دسترسی محکومان واجد شرایط به این نهاد به تصمیمات موردی و ظرفیت‌های محلی وابسته بماند. این مسئله با مفهوم حکمرانی اجرایی ارتباط دارد. سیاست عمومی زمانی از ثبات برخوردار است که میان سطح قانون‌گذاری و اجرا سازوکارهای هماهنگ وجود داشته باشد. در نظام‌های حکمرانی، ابزارهای اجرایی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل دادن به نتایج واقعی یک سیاست دارند (Lascoumes & Le Galès, 2021). بنابراین، حتی اگر قانون از حیث مفهومی ظرفیت مناسبی برای نیمه‌آزادی ایجاد کرده باشد، فقدان سازوکارهای اجرایی کافی می‌تواند آثار آن را محدود کند. در ایران، این مسئله در موضوعاتی مانند شناسایی فرصت‌های شغلی، همکاری نهادهای اجتماعی، ارزیابی وضعیت محکوم و نظارت پس از خروج از زندان اهمیت ویژه پیدا می‌کند.

مسئله دیگر، استمرار نگرش امنیت‌محور و حبس‌گرایانه در بخشی از سیاست کیفری است. سیاست جنایی می‌تواند میان دو گرایش رفاهی و امنیتی در نوسان باشد و وزن هر یک از این گرایش‌ها بر نوع برخورد با محکومان اثر می‌گذارد (Mazaherian, 2021). هرچه نگاه غالب، محکوم را صرفاً منبع خطر تلقی کند، اعتماد به سازوکارهای تدریجی آزادی کاهش می‌یابد؛ در مقابل، هنگامی که ارزیابی خطر با هدف بازپروری و بازگشت اجتماعی تلفیق شود، امکان استفاده هدفمند از نیمه‌آزادی بیشتر خواهد شد. این نکته به معنای نادیده گرفتن ضرورت امنیت نیست، بلکه بر ضرورت جایگزینی ارزیابی عمومی و کلی با سنجش فردی و مستند وضعیت محکوم تأکید دارد.

در فرآیند بازادغام، نهادهای مدنی و اجتماعی نیز نقش مهمی دارند. حمایت از فرد در دوره بازگشت تنها با امکانات سازمان زندان قابل تحقق نیست و نیازمند همکاری مؤسسات اجتماعی،

از دست رفتن فرصت‌های شغلی، کاهش مهارت‌های اجتماعی و دشوار شدن بازگشت فرد به زندگی عادی منجر شود. بررسی عوامل مؤثر بر تکرار جرم نشان می‌دهد که وضعیت پس از آزادی و کیفیت پیوند فرد با محیط اجتماعی نقش مهمی در رفتار آینده او دارد (Pourhadian, 2024). در نتیجه، نگه داشتن محکوم در محیط بسته تا آخرین روز مجازات و سپس بازگرداندن ناگهانی او به جامعه می‌تواند با هدف اصلاح و پیشگیری از تکرار جرم ناسازگار باشد. نظام نیمه‌آزادی از این منظر، مرحله‌ای برای انتقال تدریجی است و تلاش دارد مخاطرات این گسست را کاهش دهد. در ایران، بعد اخلاقی و اجتماعی نیمه‌آزادی نیز مورد توجه قرار گرفته است. این نهاد به دلیل فراهم آوردن امکان اشتغال، تداوم روابط خانوادگی و مشارکت محدود اجتماعی، می‌تواند از شدت پیامدهای فرعی مجازات بر خانواده و جامعه بکاهد (Jalali et al., 2023). خانواده محکوم غالباً بدون آنکه در ارتکاب جرم نقشی داشته باشد، با آثار اقتصادی و عاطفی حبس مواجه می‌شود. اگر محکوم بتواند در چارچوب نیمه‌آزادی به فعالیت اقتصادی مشروع ادامه دهد، بخشی از این فشار قابل کاهش خواهد بود. همین مسئله درباره آموزش و حرفه‌آموزی نیز صادق است؛ زیرا حفظ یا ارتقای توانایی‌های فرد در دوران اجرای مجازات می‌تواند احتمال بازگشت موفق او را افزایش دهد.

با وجود این ظرفیت‌ها، یکی از مهم‌ترین مسائل نظام ایرانی فاصله میان طراحی قانونی و اجرای عملی است. پژوهش درباره چالش‌های نیمه‌آزادی در ایران نشان داده است که ابهام در برخی فرایندهای اجرایی، محدود بودن رویه تثبیت‌شده قضایی، نگرش حبس‌محور و ضعف برخی ظرفیت‌های سازمانی می‌توانند استفاده مؤثر از این نهاد را محدود کنند (Pourghahramani & Kermanian, 2021). وجود یک تأسیس در قانون، زمانی به سیاست عمومی مؤثر تبدیل می‌شود که قاضی، سازمان زندان، نهادهای نظارتی، دستگاه‌های حمایتی و سایر بخش‌های مرتبط

کارفرمایان، مراکز آموزشی، خانواده‌ها و نهادهای حمایتی است. نقش نهادهای مدنی در حمایت‌های مرتبط با حقوق کیفری نشان می‌دهد که بدون مشارکت جامعه، بسیاری از سیاست‌های اصلاحی در مرحله اجرا با محدودیت روبه‌رو می‌شوند (Motairi, 2021). در ایران، محدود بودن شبکه سازمان‌یافته همکاری میان نظام عدالت کیفری و نهادهای اجتماعی می‌تواند یکی از موانع گسترش نیمه‌آزادی باشد. اگر محکوم امکان اشتغال، آموزش یا دریافت خدمات روانی و اجتماعی نداشته باشد، خروج موقت او از زندان به تنهایی نمی‌تواند اهداف بازپرورانه را محقق سازد. از این منظر، بازگشت اجتماعی باید یک فرآیند طراحی شده باشد. مطالعات مربوط به بازگشت محکوم تأکید دارند که موفقیت این فرآیند نیازمند پیوند میان حمایت حقوقی، فرصت‌های اقتصادی و شبکه‌های اجتماعی است (Amjadi, 2025). نیمه‌آزادی زمانی بیشترین اثر را دارد که فعالیت بیرون از زندان صرفاً مجوز حضور در جامعه نباشد، بلکه بخشی از برنامه فردی بازپروری محسوب شود. برای نمونه، اشتغال باید با نیازهای واقعی فرد و امکان ادامه فعالیت پس از آزادی نهایی مرتبط باشد؛ آموزش باید مهارت‌هایی ایجاد کند که در بازار کار قابل استفاده باشد؛ و روابط خانوادگی باید در صورت امکان به عنوان منبع حمایت تقویت شوند. در مقابل، تجربه فرانسه در بستری شکل گرفته است که در آن حقوق بنیادین و سازوکارهای نهادی کنترل قدرت از جایگاه تثبیت‌شده‌تری برخوردارند. ساختار حقوق عمومی فرانسه آزادی را یکی از عناصر اصلی نظم حقوقی تلقی می‌کند و محدودیت‌های آن باید در چارچوب قواعد قانونی و نظارت نهادی توجیه شوند (Debbasch, 2023). حقوق اساسی فرانسه همچنین در پی ایجاد توازن میان اقتدار عمومی و حمایت از حقوق اشخاص است (Barbé, 2023). این ویژگی موجب می‌شود که شیوه اجرای مجازات و وضعیت اشخاص محروم از آزادی نیز در ارتباط با اصول حقوق بنیادین تحلیل شود.

حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین در فرانسه نقشی فراتر از اعلام اصول دارند و بر ساختار تصمیم‌گیری و مشروعیت مداخلات عمومی اثر می‌گذارند (Oberdorff, 2023). در چنین بستری، سیاست‌های مرتبط با اجرای مجازات باید بتوانند محدودیت آزادی را با اهداف قانونی، ضرورت و تناسب توجیه کنند. از سوی دیگر، حفظ حقوق محکوم به معنای حذف نظارت یا کنترل نیست؛ بلکه هدف آن قرار دادن اعمال قدرت کیفری در چارچوبی حقوق‌بنیان است. تحلیل حقوق آزادی‌های بنیادین نیز نشان می‌دهد که دولت در اعمال محدودیت‌ها باید میان منافع عمومی و حقوق فردی توازن ایجاد کند (Hennette-Vauchez & Roman, 2022).

یکی از ویژگی‌های مهم الگوی فرانسه، پیوند میان سیاست کیفری و سیاست اجتماعی است. تحول دولت اجتماعی موجب شده است که بسیاری از مسائل مربوط به جرم، طرد و بازگشت اجتماعی صرفاً به عنوان مسائل امنیتی تلقی نشوند (Donzelot, 2021). در این چارچوب، محکوم می‌تواند همزمان موضوع نظارت کیفری و دریافت حمایت‌های اجتماعی باشد. این دو نقش متعارض نیستند، بلکه در یک الگوی بازپذیری به یکدیگر متصل می‌شوند. هدف آن است که کنترل کیفری به جای قطع کامل روابط فرد با جامعه، در مسیری به کار گرفته شود که بازگشت مسئولانه او را تسهیل کند.

این رویکرد با مفهوم کاهش طرد اجتماعی نیز ارتباط دارد. طردشدگی می‌تواند زمینه دسترسی فرد به منابع مشروع اجتماعی را کاهش دهد و به استمرار چرخه آسیب و جرم کمک کند. نقد سیاست‌های کیفری مبتنی بر طرد نشان می‌دهد که گسترش سازوکارهای مجازات بدون توجه به نابرابری و محرومیت اجتماعی ممکن است به بازتولید ناامنی منجر شود (Wacquant, 2020). از این رو، نظام‌های پیشرفته اجرای مجازات تلاش می‌کنند میان کنترل، حمایت و بازادغام تعادل

کنترل قضایی و سیاست اجتماعی قدمت و انسجام بیشتری دارد. این تفاوت نشان می‌دهد که معیار ارزیابی نیمه‌آزادی نباید تنها وجود یا عدم وجود آن در قانون باشد، بلکه باید کیفیت محیط نهادی اجرای آن نیز سنجیده شود.

تحلیل تطبیقی ایران و فرانسه در چارچوب حقوق بشر و حکمرانی عدالت

مطالعه تطبیقی ایران و فرانسه نشان می‌دهد که نخستین وجه اشتراک دو نظام، فاصله گرفتن نسبی از تلقی مطلق و دوگانه‌ای از آزادی در اجرای مجازات است. در هر دو کشور، امکان‌هایی برای حضور تدریجی و کنترل‌شده محکوم در جامعه پیش‌بینی شده است و این امر نشان‌دهنده پذیرش این اصل است که اهداف مجازات لزوماً با استمرار کامل جداسازی فرد از جامعه تحقق نمی‌یابد. در ایران، توسعه نهادهای ارفاقی و نیمه‌آزادی بخشی از گرایش قانون‌گذاری به کاهش پیامدهای زندان و تقویت اصلاح محکوم است (Mashayekhian et al., 2025). در فرانسه نیز ساختار حقوقی آزادی‌های بنیادین امکان تنظیم محدودیت‌ها بر اساس اهداف مشروع و در چهارچوب الزامات حقوقی را فراهم می‌کند (Oberdorff, 2023). بنابراین، در سطح کلی، هر دو نظام به نوعی از «آزادی تنظیم‌شده» رسیده‌اند، اما تفاوت در میزان انسجام و نهادینه‌شدن این منطق است.

در نظام ایرانی، نیمه‌آزادی هنوز در فضایی عمل می‌کند که منطق حبس به عنوان ابزار اصلی پاسخ کیفری نفوذ قابل توجهی دارد. چالش‌های گزارش‌شده درباره اجرای نیمه‌آزادی نشان می‌دهد که پذیرش قانونی این نهاد همواره با پذیرش عملی گسترده آن همزمان نشده است (Pourghahramani & Kermanian, 2021). در چنین وضعیتی، آزادی تدریجی ممکن است به جای تبدیل شدن به جزء عادی سیاست اجرای مجازات، به امکانی استثنایی و وابسته به نگرش مقام تصمیم‌گیر تبدیل شود. این مسئله از منظر حکمرانی اهمیت دارد، زیرا یک سیاست زمانی پایدار است

برقرار کنند. نیمه‌آزادی در چنین الگویی ابزاری است که اجازه می‌دهد محکوم پیش از پایان رسمی مجازات، به تدریج نقش‌های اجتماعی خود را بازسازی کند.

یکی دیگر از تفاوت‌های مهم فرانسه، نقش گسترده‌تر قواعد و نهادهای حقوقی در کنترل تصمیمات اجرایی است. مشروعیت دموکراتیک اقتضا می‌کند تصمیمات عمومی در چارچوب سازوکارهای پاسخ‌گویی و کنترل قرار داشته باشند (Rosanvallon, 2022). در حوزه اجرای مجازات نیز تصمیم درباره محدودیت یا توسعه آزادی نمی‌تواند کاملاً از منطق حقوقی و نظارتی جدا باشد. این امر امکان پیش‌بینی‌پذیری بیشتر و کاهش تصمیمات سلیقه‌ای را فراهم می‌کند. نقش نهادهای حقوقی در تضمین اصول اساسی نیز موجب می‌شود که سیاست‌های اجرایی همواره در معرض سنجش با معیارهای حقوق عمومی قرار گیرند (Henocq & Herzog, 2021).

با وجود این، نباید تجربه فرانسه را فاقد تنش میان آزادی و کنترل دانست. دولت معاصر همزمان با توسعه حقوق بنیادین، با مطالبات امنیتی و ضرورت مدیریت خطر نیز مواجه است. ساختارهای کیفری در بسیاری از جوامع اروپایی همچنان تحت تأثیر نگرانی درباره امنیت، تکرار جرم و حفاظت از جامعه قرار دارند. بنابراین، نیمه‌آزادی در فرانسه نیز نه آزادی نامحدود، بلکه شکلی تنظیم‌شده از حضور اجتماعی است. تفاوت اساسی در آن است که این تنظیم در شبکه‌ای گسترده‌تر از قواعد حقوقی، نهادهای نظارتی و برنامه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد.

مقایسه مقدماتی دو نظام نشان می‌دهد که ایران و فرانسه هر دو از اصل آزادی تدریجی و حفظ پیوند فرد با جامعه بهره می‌گیرند، اما میزان نهادینه‌شدن زیرساخت‌های اجرای این سیاست متفاوت است. در ایران، حرکت به سوی نیمه‌آزادی بخشی از فرآیند گذار از سیاست حبس‌محور به سیاست انعطاف‌پذیرتر است؛ در فرانسه، این نهاد در ساختاری قرار دارد که پیوند میان آزادی‌های بنیادین،

که از سطح انتخاب موردی فراتر رود و در رویه‌های نهادی، دستورالعمل‌ها و ظرفیت‌های اجرایی تثبیت شود.

در فرانسه، جایگاه حقوق بنیادین در ساختار حقوق عمومی زمینه‌ای فراهم کرده است که محدودیت آزادی به طور اصولی نیازمند توجیه حقوقی مستمر باشد. حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی در ساختار این کشور به عنوان عناصر سازنده نظم حقوقی عمل می‌کنند (Debbasch, 2023). این ویژگی موجب می‌شود که بحث درباره شیوه اجرای مجازات صرفاً به کارآمدی سازمان زندان محدود نماند و رابطه آن با حقوق بنیادین نیز مورد توجه قرار گیرد. در نتیجه، حرکت از حبس بسته به شیوه‌های تدریجی آزادی می‌تواند در قالب همان منطق عام حقوق عمومی یعنی تناسب میان قدرت و آزادی تحلیل شود.

دومین محور مقایسه به مفهوم کرامت انسانی و جایگاه محکوم به عنوان صاحب حق مربوط است. در رویکرد حقوق بشری، فرد با صدور حکم محکومیت تمامی حقوق خود را از دست نمی‌دهد و محدودیت‌ها باید به آن دسته از حقوقی محدود شوند که اجرای مجازات ضرورتاً اقتضا می‌کند. حقوق آزادی‌های بنیادین بر این اصل تأکید دارد که اقتدار عمومی نمی‌تواند محدودیت‌های فراتر از ضرورت را به صورت نامحدود توجیه کند (Hennette-Vauchez & Roman, 2022). بر این اساس، نیمه‌آزادی هنگامی از منظر حقوق بشر مطلوب است که نه به عنوان امتیازی کاملاً اختیاری، بلکه در قالب سازوکاری دارای ضابطه و مبتنی بر ارزیابی فردی اعمال شود. در ایران نیز مبانی حقوق بشری و شهروندی ظرفیت نظری لازم برای تقویت چنین برداشتی را فراهم می‌کنند؛ تحلیل آزادی‌های عمومی و حقوق شهروندی نشان می‌دهد که محدودیت آزادی باید در چارچوب قانون و با رعایت شأن انسانی تفسیر شود (Tabatabaei, 2022).

سومین محور، تفاوت در نوع نگاه به بازادغام اجتماعی است. در ایران، بازادغام به شکل فزاینده‌ای در ادبیات جرم‌شناسی و حقوق

کیفری مطرح شده و اهمیت آن برای کاهش تکرار جرم مورد تأکید قرار گرفته است (Ebrahimi, 2023). همچنین اقدامات غیرحبسی می‌توانند زمینه بازگشت اجتماعی را تقویت کنند (Akhlaghi, 2023). با این حال، تبدیل بازادغام به سیاستی فراگیر نیازمند هماهنگی میان دستگاه قضایی، سازمان زندان، نهادهای رفاهی، بازار کار و جامعه مدنی است. ضعف هر یک از این حلقه‌ها می‌تواند نیمه‌آزادی را به خروج محدود و موقت از زندان تقلیل دهد، بدون آنکه تغییر پایداری در وضعیت اجتماعی محکوم ایجاد شود.

در فرانسه، پیوند تاریخی میان دولت اجتماعی و سیاست عمومی موجب شده است که مسئله ادغام و طرد در سطحی گسترده‌تر از حقوق کیفری مطرح شود. تحول امر اجتماعی در دولت مدرن نشان می‌دهد که سیاست عمومی به طور فزاینده‌ای مسائل مربوط به انسجام جامعه و حمایت از گروه‌های در معرض طرد را در حوزه مسئولیت خود قرار داده است (Donzelot, 2021). همین زمینه امکان می‌دهد که بازادغام محکوم نه صرفاً به عنوان وظیفه نهاد زندان، بلکه به عنوان بخشی از سیاست اجتماعی فهم شود. هنگامی که خدمات آموزشی، رفاهی و حمایتی به سازوکار اجرای مجازات متصل باشند، نیمه‌آزادی می‌تواند به مرحله‌ای واقعی برای ساختن زندگی پس از مجازات تبدیل شود.

چهارمین محور مقایسه، ساختار نهادی اجرای سیاست است. حکمرانی خوب نیازمند تقسیم روشن مسئولیت، هماهنگی میان نهادها و قابلیت ارزیابی عملکرد است (Vakili, 2025). در ایران، یکی از مسائل مهم آن است که نظام نیمه‌آزادی میان چند سطح نهادی و اجرایی توزیع شده است و موفقیت آن به همکاری مؤثر این سطوح بستگی دارد. چنانچه قاضی امکان اعطای نیمه‌آزادی را بپذیرد، اما فرصت شغلی یا آموزشی وجود نداشته باشد، هدف نهاد محقق نمی‌شود. به همین ترتیب، اگر سازمان زندان برنامه بازپروری مناسبی طراحی کند، ولی جامعه یا

کارفرمایان از پذیرش فرد خودداری کنند، بازادغام با مشکل مواجه خواهد شد. بنابراین، چالش اصلی از مرحله وضع قانون به مرحله ساختن شبکه اجرایی منتقل می‌شود.

ادبیات حکمرانی بر این نکته تأکید می‌کند که دولت دیگر تنها از طریق ساختار سلسله‌مراتبی قادر به حل مسائل پیچیده اجتماعی نیست و همکاری میان شبکه‌های مختلف اهمیت فزاینده‌ای یافته است (Rhodes, 2020). نظام نیمه‌آزادی نیز نمونه‌ای از همین مسائل پیچیده است. دستگاه قضایی، سازمان زندان، نهادهای اجتماعی، مراکز آموزشی، کارفرمایان و خانواده محکوم همگی بخشی از فرآیند هستند. بنابراین، کارآمدی این نهاد را نمی‌توان فقط با ارزیابی عملکرد یک سازمان سنجید. هرچه ارتباط میان این بازیگران پایدارتر باشد، احتمال اینکه آزادی تدریجی به بازگشت واقعی تبدیل شود بیشتر خواهد بود.

در فرانسه، ساختار نهادی منسجم‌تر و سابقه گسترده‌تر مشارکت نهادهای اجتماعی می‌تواند این شبکه را تقویت کند. حکومت از طریق ابزارها و سازوکارهای متعدد عمل می‌کند و هر ابزار سیاستی روابط خاصی میان نهادهای مسئول و افراد ایجاد می‌کند (Lascoumes & Le Galès, 2021). نیمه‌آزادی در چنین چارچوبی زمانی موفق است که در کنار نظارت قضایی، خدمات اجتماعی، برنامه‌های حرفه‌ای و حمایت از بازگشت نیز فعال باشند. این ویژگی نشان می‌دهد که برتری احتمالی یک الگوی ملی را نباید به متن قانونی خاصی نسبت داد، بلکه باید آن را در کیفیت اکوسیستم نهادی پیرامون قانون جست‌وجو کرد.

پنجمین محور تطبیقی به نقش جامعه مدنی و شبکه‌های حمایتی مربوط می‌شود. در ایران، ظرفیت نهادهای مدنی برای حمایت پایدار از محکومان همچنان محدود است و بخش عمده بار اجرایی بر دوش نهادهای رسمی باقی می‌ماند. نقش نهادهای مدنی در حمایت حقوقی و اجتماعی از افراد در معرض آسیب نشان می‌دهد که مشارکت اجتماعی می‌تواند مکمل سازوکارهای رسمی باشد

(Motairi, 2021). برای نیمه‌آزادی، چنین مشارکتی می‌تواند شامل ایجاد فرصت‌های شغلی، خدمات مشاوره‌ای، آموزش حرفه‌ای، حمایت خانوادگی و کاهش انگ اجتماعی باشد. بدون این حمایت‌ها، محکوم ممکن است در زمان خروج از زندان با همان شرایطی مواجه شود که پیش از محکومیت داشته است.

یکی از مهم‌ترین مسائل در این زمینه، اعتماد نهادی است. نیمه‌آزادی بر نوعی اعتماد مشروط استوار است: دولت باید بپذیرد که برخی محکومان می‌توانند در شرایط مشخص بخشی از آزادی خود را بازیابند و فرد نیز باید نشان دهد که قادر است الزامات این آزادی را رعایت کند. اگر فرهنگ حقوقی و قضایی بر بی‌اعتمادی مطلق به محکوم استوار باشد، دامنه استفاده از این نهاد محدود خواهد شد. در مقابل، اگر ارزیابی فردی و سازوکارهای نظارتی قابل اتکا وجود داشته باشند، می‌توان میان کنترل و اعتماد تعادل ایجاد کرد. این منطق با سیاست پیشگیری قضایی نیز ارتباط دارد، زیرا پیشگیری مؤثر صرفاً از طریق افزایش شدت محدودیت حاصل نمی‌شود، بلکه به انتخاب ابزار متناسب با وضعیت فرد و خطر اجتماعی وابسته است (Yazdanian, 2025).

ششمین محور مقایسه، رابطه میان عدالت و امنیت است. برخی سیاست‌های کیفری ممکن است با تمرکز شدید بر امنیت، بازپروری و حقوق محکوم را در حاشیه قرار دهند؛ در مقابل، سیاستی که ملاحظات امنیتی را کاملاً نادیده بگیرد نیز نمی‌تواند اعتماد عمومی را حفظ کند. نیمه‌آزادی دقیقاً نیازمند ایجاد تعادل میان این دو حوزه است. طبقه‌بندی جرایم و تناسب واکنش کیفری با ماهیت رفتار ارتكابی یکی از عناصر مهم در تعیین سطح مناسب محدودیت است (Gholampour, 2025). در نتیجه، دسترسی به نیمه‌آزادی باید بر ارزیابی فردی، نوع جرم، رفتار محکوم، میزان خطر و ظرفیت بازپروری مبتنی باشد و نه صرفاً بر یک معیار عمومی و غیرمنعطف.

در فرانسه، اصل تناسب در ساختار حقوق عمومی و حقوق بنیادین نقش پررنگ‌تری در چنین تعادلی ایفا می‌کند. مشروعیت تصمیمات عمومی وابسته به آن است که قدرت بتواند ضرورت و میزان مداخله خود را توجیه کند (Rosanvallon, 2022). از این منظر، استمرار حبس بسته برای فردی که می‌تواند با خطر قابل مدیریت در چارچوب نیمه‌آزادی قرار گیرد، باید از منظر ضرورت قابل دفاع باشد. در ایران نیز می‌توان با تقویت همین منطق، نیمه‌آزادی را از یک امکان حاشیه‌ای به بخشی از نظام تصمیم‌گیری مبتنی بر تناسب تبدیل کرد.

هفتمین محور، نقش سیاست اجتماعی در جلوگیری از طرد است. تجربه سیاست کیفری معاصر نشان داده است که مجازات می‌تواند پیامدهایی فراتر از شخص محکوم ایجاد کند و موقعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده او را نیز تضعیف سازد. نقد دولت کیفری بر این مسئله تأکید دارد که حبس گسترده، به ویژه در میان گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر، ممکن است خود به بازتولید ناامنی اجتماعی منجر شود (Wacquant, 2020). نیمه‌آزادی در صورتی که به اشتغال و حفظ روابط اجتماعی متصل شود، می‌تواند بخشی از این آثار را کاهش دهد. در ایران این ظرفیت به ویژه در شرایطی اهمیت دارد که حبس فرد ممکن است منبع درآمد خانواده را از بین ببرد. در فرانسه نیز حمایت اجتماعی می‌تواند مانع از آن شود که محکوم پس از آزادی به دلیل فقر یا فقدان مسکن دوباره در معرض طرد قرار گیرد.

هشتمین محور، تفاوت میان «عقلانیت اجرایی» و «عقلانیت سیاستی» است. در نظامی که سیاست منسجم وجود ندارد، تصمیم‌های اجرایی ممکن است واکنشی، موردی و وابسته به ظرفیت‌های کوتاه‌مدت باشند. در مقابل، حکمرانی سیاستی مستلزم وجود هدف بلندمدت، شاخص‌های ارزیابی و ارتباط میان سطوح مختلف تصمیم‌گیری است. بازسازی کنش عمومی نیازمند عبور از مداخلات پراکنده و ایجاد ظرفیت‌های پایدار برای حل مسائل

اجتماعی است (Delatte, 2020). در ایران، اصلاح نظام نیمه‌آزادی نیز به چنین گذری نیاز دارد؛ به جای اتکای صرف بر تصمیمات موردی، باید برنامه‌ای روشن برای اینکه این نهاد چگونه به کاهش تکرار جرم، حفظ پیوندهای اجتماعی و کاهش جمعیت کیفری کمک می‌کند شکل گیرد.

در فرانسه، سابقه طولانی‌تر نهادهای حقوق عمومی و نظام‌های نظارتی امکان بیشتری برای پیوند میان سیاست و اجرا فراهم کرده است، هرچند این نظام نیز از چالش‌های عملی مصون نیست. حقوق اساسی و ساختار نهادهای سیاسی چارچوبی برای توزیع صلاحیت و نظارت فراهم می‌کند (Faupin, 2022). قواعد نهادی و قانونی نیز زمینه پاسخ‌گویی مقامات عمومی را تقویت می‌کند (Fourmont, 2022). این عناصر می‌توانند اجرای نیمه‌آزادی را از وابستگی صرف به تصمیمات اداری دور کرده و در ساختاری قابل کنترل‌تر قرار دهند.

از منظر حکمرانی عدالت، مهم‌ترین تفاوت دو کشور را می‌توان در درجه نهادینه‌شدن پیوند میان آزادی، حقوق بشر و بازادغام دانست. در ایران، این پیوند در سطح تقنینی و گفت‌وگویی در حال تقویت است، اما هنوز با محدودیت‌های اجرایی و نهادی مواجه است. در فرانسه، حقوق بنیادین و سیاست‌های اجتماعی از انسجام بیشتری با سازوکارهای اجرای مجازات برخوردارند. این تفاوت به معنای مطلوب بودن بی‌قید و شرط تمامی عناصر الگوی فرانسوی نیست، بلکه نشان می‌دهد که کارآمدی نیمه‌آزادی مستلزم وجود شبکه‌ای از تضمین‌های حقوقی، نهادهای اجرایی و ظرفیت‌های اجتماعی است.

بر این اساس، اصلاح الگوی ایرانی بیش از آنکه نیازمند افزایش مداوم مقررات باشد، به تقویت سازوکارهای اجرایی نیاز دارد. نخست باید معیارهای اعمال نیمه‌آزادی تا حد ممکن روشن و یکنواخت شوند تا تفاوت‌های ناموجه در تصمیم‌گیری کاهش یابد. دوم، ارزیابی فردی محکومان باید بر اطلاعات جرم‌شناختی و

اجتماعی معتبر استوار باشد و میان میزان خطر، نیازهای فرد و نوع برنامه بازپروری پیوند برقرار شود. سوم، ارتباط میان دستگاه قضایی، سازمان زندان و نهادهای رفاهی باید از حالت موردی خارج شود. چهارم، مشارکت جامعه مدنی و بخش خصوصی در اشتغال و آموزش محکومان نیازمند سازوکارهای تشویقی و حمایتی است. پنجم، نظارت بر محکوم باید متناسب و هدفمند باشد تا نیمه‌آزادی به گسترش بی‌ضابطه کنترل اجتماعی تبدیل نشود.

در نهایت، مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که نیمه‌آزادی را باید به عنوان شاخصی از کیفیت حکمرانی عدالت ارزیابی کرد. دولتی که بتواند بدون عدول از امنیت عمومی، آزادی محکوم را به شکل تدریجی و مسئولانه بازسازی کند، در واقع نشان می‌دهد که قدرت کیفری را با منطق تناسب و حقوق بشر پیوند زده است. در مقابل، اگر نیمه‌آزادی صرفاً در سطح قانون باقی بماند و زیرساخت‌های اجتماعی و اجرایی آن توسعه نیابد، تأثیر آن محدود خواهد بود. تفاوت اصلی میان ایران و فرانسه نیز در همین سطح قابل فهم است: نه در اصل پذیرش ایده آزادی تدریجی، بلکه در میزان بلوغ شبکه‌های که این ایده را به تجربه واقعی تبدیل می‌کند.

سیاست‌های نوین آزادی و بازطراحی نهاد نیمه‌آزادی در چارچوب حکمرانی عدالت

سیاست‌های نوین آزادی در دولت معاصر بر این فرض استوارند که مدیریت نظم اجتماعی لزوماً از طریق توسعه مداوم محرومیت و محدودیت تحقق نمی‌یابد و در بسیاری از موارد، تنظیم هوشمندانه آزادی می‌تواند اثربخشی بیشتری از سلب کامل آن داشته باشد. این تغییر نگاه، دولت را از مقام نهادی که صرفاً حدود ممنوعیت را تعیین می‌کند، به نهادی تبدیل می‌کند که باید درجات مختلف آزادی، مسئولیت و نظارت را طراحی و مدیریت کند. حکمرانی به عنوان الگویی از هدایت شبکه‌ای جامعه، چنین تحولی را توضیح می‌دهد؛ زیرا در این الگو، دولت مجموعه‌ای از ابزارهای

متفاوت را برای دستیابی به اهداف عمومی به کار می‌گیرد و لزوماً به ابزار مستقیم و قهری متکی نیست (Pierre & Peters, 2022). نیمه‌آزادی یکی از مصادیق همین تغییر است و به دولت اجازه می‌دهد پاسخ کیفری را بدون حذف عنصر نظارت، از ساختار کاملاً بسته به ساختاری تدریجی تبدیل کند.

یکی از مبانی سیاست نوین آزادی، اصل فردی‌سازی اجرای مجازات است. تفاوت در نوع جرم، سوابق فرد، وضعیت خانوادگی، توانایی اشتغال، شرایط روانی و میزان خطر تکرار جرم ایجاب می‌کند که شیوه اجرای مجازات نیز تا حد امکان متناسب با وضعیت خاص محکوم طراحی شود. طبقه‌بندی جرایم و تناسب میان رفتار مجرمانه و پاسخ کیفری زمینه‌ای برای چنین تمایزی فراهم می‌کند (Gholampour, 2025). در چارچوب نیمه‌آزادی، فردی‌سازی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا تصمیم درباره میزان آزادی و نوع فعالیت بیرون از زندان باید بر اساس ارزیابی خاص هر فرد باشد. استفاده یکسان از این نهاد برای همه محکومان یا محروم کردن کلی گروه‌های گسترده بدون سنجش فردی می‌تواند با منطق اصلاحی آن ناسازگار باشد.

اصل تناسب نیز عنصر مرکزی این سیاست است. سلب آزادی یکی از شدیدترین مداخلات دولت در وضعیت فرد محسوب می‌شود و استمرار آن باید با هدف مشروع و میزان خطر رابطه‌ای منطقی داشته باشد. حقوق بنیادین در نظام‌های معاصر اقتضا می‌کند که مداخله عمومی بیش از آنچه برای دستیابی به هدف ضروری است گسترش نیابد (Hennette-Vauchez & Roman, 2022). نیمه‌آزادی می‌تواند ابزار تحقق این تناسب باشد، زیرا اجازه می‌دهد محدودیت برای افرادی که نیاز به مراقبت یا کنترل دارند حفظ شود، اما در عین حال از آثار بیش از حد سخت‌گیرانه حبس جلوگیری گردد. به بیان دیگر، این نهاد شکلی از تعدیل شدت اجرای مجازات بدون حذف مسئولیت کیفری است.

سیاست نوین آزادی همچنین نیازمند تغییر در معیار سنجش موفقیت نظام کیفری است. اگر معیار اصلی فقط میزان اجرای فیزیکی حبس باشد، هر خروج از زندان ممکن است به عنوان کاهش اقتدار کیفری تلقی شود. اما اگر معیار اصلی کاهش تکرار جرم، افزایش مسئولیت‌پذیری و بازگشت پایدار به جامعه باشد، نیمه‌آزادی می‌تواند به ابزاری برای افزایش کارآمدی تبدیل شود. پژوهش درباره بازپروری نشان می‌دهد که فرآیندهای اصلاحی زمانی مؤثرترند که محکوم نقش فعال در بازسازی رفتار و روابط اجتماعی خود داشته باشد (Abbasi, 2025). بنابراین، سیاست کیفری باید از سنجش صرف «مدت محدودیت» به سنجش «کیفیت نتیجه اجتماعی مجازات» حرکت کند.

این تغییر معیار نیازمند ایجاد شاخص‌های ارزیابی است. در الگوی مطلوب، باید مشخص شود که افراد مشمول نیمه‌آزادی تا چه اندازه توانسته‌اند اشتغال پایدار پیدا کنند، روابط خانوادگی خود را حفظ کنند، از آموزش یا درمان بهره‌مند شوند و پس از پایان محکومیت از ارتکاب جرم مجدد دور بمانند. عوامل مؤثر بر تکرار جرم نشان می‌دهند که متغیرهای اجتماعی و اقتصادی باید در ارزیابی موفقیت مداخلات کیفری مورد توجه قرار گیرند (Pourhadian, 2024). اگر ارزیابی صرفاً به رعایت ساعات خروج و بازگشت محدود شود، مهم‌ترین هدف نیمه‌آزادی یعنی ایجاد زمینه بازادغام نادیده گرفته خواهد شد.

در ایران، بازطراحی نیمه‌آزادی باید از تبدیل این نهاد به یک سازوکار صرفاً اداری جلوگیری کند. یکی از مخاطرات آن است که تمرکز بر کنترل تردد و رعایت دستورهای رسمی، اهداف اجتماعی و اصلاحی را به حاشیه ببرد. مطالعات مربوط به چالش‌های نظام نیمه‌آزادی نشان داده‌اند که ضعف هماهنگی اجرایی و غلبه نگرش سستی می‌تواند ظرفیت این تأسیس را محدود کند (Pourghahramani & Kermanian, 2021). بنابراین، هر برنامه نیمه‌آزادی باید با یک طرح فردی بازادغام همراه باشد

که در آن هدف خروج، مدت، نوع فعالیت، حمایت مورد نیاز و معیارهای ارزیابی روشن باشد.

اشتغال یکی از مهم‌ترین محورهای این طرح است. فردی که پس از آزادی فاقد درآمد مشروع باشد، با احتمال بیشتری در معرض بازگشت به شبکه‌های غیرقانونی یا شرایط آسیب‌زا قرار می‌گیرد. بازگشت به جامعه نیازمند ایجاد امکان دستیابی به نقش اقتصادی پایدار است (Amjadi, 2025). بر این اساس، استفاده از نیمه‌آزادی برای اشتغال زمانی مؤثر است که کار مورد نظر واقعی، پایدار و متناسب با مهارت‌های فرد باشد. همکاری با کارفرمایان و ایجاد حمایت‌های قانونی یا تشویقی برای پذیرش محکومان می‌تواند در این حوزه اهمیت زیادی داشته باشد.

آموزش و حرفه‌آموزی نیز باید بخشی از سیاست نیمه‌آزادی باشد. برخی محکومان پیش از ورود به نظام کیفری از مهارت یا تحصیلات کافی برخوردار نبوده‌اند و بازگرداندن آنان به همان وضعیت قبلی بدون ایجاد ظرفیت‌های جدید، احتمال موفقیت را کاهش می‌دهد. رویکرد بازاجتماعی‌شدن بر تقویت توانایی‌های فرد برای زندگی مستقل و قانون‌مدار تأکید دارد (Akhlaghi, 2023). از این رو، ارتباط میان زندان، مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای و مؤسسات آموزشی می‌تواند نیمه‌آزادی را به فرصت واقعی برای تغییر مسیر زندگی تبدیل کند.

روابط خانوادگی نیز باید در طراحی سیاست مورد توجه قرار گیرند. حبس نه تنها آزادی فرد را محدود می‌کند، بلکه ساختار خانواده را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در بسیاری از موارد، از دست رفتن نقش والدینی، همسری یا اقتصادی فرد می‌تواند بحران‌هایی ایجاد کند که پس از آزادی نیز ادامه یابد. سیاست‌های حمایتی از زندانیان نشان می‌دهند که حفظ پیوندهای اجتماعی می‌تواند در کاهش آسیب‌های پس از حبس مؤثر باشد (Sedghi, 2022). نیمه‌آزادی می‌تواند امکان مشارکت تدریجی محکوم در مسئولیت‌های خانوادگی را فراهم کند، البته به شرط آنکه شرایط

و ضعف برنامه را شناسایی کند. فقدان داده‌های منسجم سبب می‌شود که تصمیم‌گیری بیشتر بر برداشت‌های موردی استوار شود. مشارکت جامعه مدنی نیز بخشی اساسی از این بازطراحی است. دولت به تنهایی نمی‌تواند تمام خدمات لازم برای بازادغام را ارائه کند. نقش نهادهای مدنی در حمایت‌های حقوقی و اجتماعی نشان می‌دهد که شبکه‌های غیرحکومتی می‌توانند ظرفیت‌های مکمل ایجاد کنند (Motairi, 2021). انجمن‌های حمایتی، مؤسسات خیریه، مراکز آموزشی و سازمان‌های حرفه‌ای می‌توانند در یافتن شغل، ارائه آموزش، خدمات مشاوره‌ای و حمایت از خانواده نقش داشته باشند. ایجاد چارچوب حقوقی روشن برای همکاری این نهادها با دستگاه قضایی و سازمان زندان می‌تواند کیفیت نیمه‌آزادی را به طور معناداری افزایش دهد.

تجربه فرانسه در این زمینه نشان می‌دهد که پیوند میان سیاست اجتماعی و حقوق بنیادین می‌تواند برای ایران آموزنده باشد، اما اقتباس نهادی نباید به انتقال مکانیکی قواعد منجر شود. هر نظام حقوقی دارای ساختار اداری، فرهنگی و اجتماعی خاص خود است و اصلاح باید با ظرفیت‌های داخلی سازگار باشد. نظریه حکمرانی نیز بر اهمیت زمینه نهادی در عملکرد سیاست‌ها تأکید دارد (Kooiman, 2019). بنابراین، هدف مطالعه تطبیقی نه تقلید از فرانسه، بلکه شناسایی اصولی است که قابلیت انطباق با ساختار ایران را دارند؛ از جمله شفافیت تصمیم‌گیری، تقویت حمایت اجتماعی، نظارت قضایی، فردی‌سازی و ارتباط میان سیاست کیفری و سیاست رفاهی.

نهادینه‌سازی حقوق بشر در اجرای مجازات نیز نیازمند آن است که کارکنان و مقامات اجرایی این اصول را به عنوان بخشی از مأموریت حرفه‌ای خود بپذیرند. حقوق بنیادین زمانی مؤثرند که از سطح قانون و کتاب‌های حقوقی وارد رویه روزمره نهادها شوند. حقوق عمومی فرانسه نمونه‌ای از این فرایند است که در آن آزادی‌های بنیادین به معیار مستمر ارزیابی کنش عمومی تبدیل

پرونده و ملاحظات مربوط به بزه‌دیدگان اجازه چنین امری را بدهد.

در اینجا حقوق بزه‌دیدگان نیز نباید نادیده گرفته شود. حکمرانی عدالت به معنای توجه یک‌جانبه به محکوم نیست و حمایت از بزه‌دیده و امنیت اجتماعی باید بخشی از فرآیند تصمیم‌گیری باقی بماند. سیاست جنایی متوازن باید میان اصلاح مرتکب و حمایت از اشخاص آسیب‌دیده تعادل ایجاد کند (Dahmardeh, 2021). بنابراین، اعطای نیمه‌آزادی در پرونده‌هایی که احتمال تماس نامناسب با بزه‌دیده وجود دارد باید با تدابیر حفاظتی مناسب همراه شود. این امر نشان می‌دهد که آزادی تدریجی صرفاً مسئله رابطه دولت و محکوم نیست، بلکه آثار آن بر سایر افراد جامعه نیز باید ارزیابی شود.

یکی دیگر از الزامات بازطراحی، تقویت نظارت قضایی و قابلیت اعتراض به تصمیمات است. هرچه آزادی مشروط‌تر و تصمیم‌گیری درباره آن پیچیده‌تر باشد، نیاز به معیارهای شفاف‌تر افزایش می‌یابد. اصول حقوق عمومی فرانسه نشان می‌دهند که کنترل حقوقی تصمیمات اداری و عمومی یکی از ابزارهای جلوگیری از خودسری در اعمال قدرت است (Barbé, 2023). در ایران نیز توسعه رویه‌های روشن درباره پذیرش یا رد درخواست نیمه‌آزادی می‌تواند به کاهش تفاوت‌های ناموجه کمک کند. محکوم باید بداند چه شرایطی برای بهره‌مندی از این نهاد لازم است و تصمیم منفی بر چه مبنایی اتخاذ شده است.

از منظر حکمرانی، شفافیت فقط حق فرد نیست، بلکه ابزار بهبود عملکرد نهادی نیز محسوب می‌شود. حکمرانی خوب بر پاسخ‌گویی و قابلیت ارزیابی تصمیمات تأکید دارد (Vakili, 2025). اگر داده‌های مربوط به تعداد درخواست‌ها، میزان پذیرش، انواع فعالیت‌ها، نرخ تخلف و نتایج پس از آزادی به صورت نظام‌مند گردآوری شود، سیاست‌گذار می‌تواند نقاط قوت

گردند. چنین الگویی می‌تواند هم با اهداف اصلاحی حقوق کیفری سازگار باشد و هم با الزامات حقوق بشر و حکمرانی عدالت.

نتیجه‌گیری

نهاد نیمه‌آزادی را نمی‌توان صرفاً یکی از ابزارهای ارفاقی اجرای مجازات یا سازوکاری برای کاهش حضور فیزیکی محکومان در زندان تلقی کرد. مطالعه این نهاد در چارچوب تحولات دولت معاصر نشان می‌دهد که نیمه‌آزادی نمایانگر تغییری عمیق‌تر در شیوه فهم رابطه میان قدرت و آزادی است. در الگوی سنتی، حبس و آزادی دو وضعیت نسبتاً متقابل تلقی می‌شدند و اجرای مجازات عمدتاً بر جداسازی محکوم از جامعه استوار بود. در الگوی نوین، آزادی می‌تواند مرحله‌ای، مشروط و قابل تنظیم باشد و فرد بدون خروج کامل از ساختار اجرای مجازات، بخشی از نقش‌های اجتماعی خود را بازیابد. این تحول نه به معنای حذف کنترل کیفری، بلکه به معنای بازآرایی آن در قالبی منعطف‌تر و متناسب‌تر است.

بررسی انجام‌شده نشان داد که نیمه‌آزادی در نقطه تلاقی سه منطق اصلی قرار دارد: اجرای مجازات و حفظ امنیت، تضمین کرامت و حقوق بنیادین محکوم، و بازادغام اجتماعی با هدف کاهش احتمال تکرار جرم. اگر یکی از این سه منطق بر دو منطق دیگر غلبه مطلق پیدا کند، ماهیت متوازن نهاد از بین می‌رود. تمرکز صرف بر امنیت می‌تواند نیمه‌آزادی را به نهادی کم‌کاربرد و استثنایی تبدیل کند؛ تمرکز صرف بر آزادی می‌تواند ضرورت ارزیابی خطر و مسئولیت کیفری را نادیده بگیرد؛ و تمرکز صرف بر جنبه اداری نیز می‌تواند اهداف اصلاحی و اجتماعی آن را به حاشیه براند. بنابراین، کارآمدی این نهاد در گرو طراحی تعادلی میان نظارت، آزادی، مسئولیت و حمایت است.

مطالعه تطبیقی ایران و فرانسه نشان داد که هر دو نظام به درجاتی از منطق آزادی تدریجی و کنترل‌شده رسیده‌اند، اما تفاوت اصلی در عمق نهادینه‌شدن این منطق و زیرساخت‌های پشتیبان آن است.

شده‌اند (Oberdorff, 2023). در ایران نیز آموزش قضات، مدیران زندان و کارشناسان درباره فلسفه نیمه‌آزادی، تناسب محدودیت و بازادغام می‌تواند به تغییر نگرش اجرایی کمک کند. یکی از مهم‌ترین عناصر سیاست نوین آزادی، مدیریت خطر بر اساس شواهد است. آزادی تدریجی نباید با نادیده گرفتن خطرهای واقعی همراه باشد، اما ارزیابی خطر نیز نباید به عنوان توجیهی کلی برای استمرار حبس همه افراد استفاده شود. سیاست پیشگیری قضایی مستلزم تشخیص دقیق عوامل خطر و انتخاب پاسخ متناسب است (Yazdanian, 2025). استفاده از ابزارهای حرفه‌ای ارزیابی، مصاحبه‌های تخصصی و بررسی سابقه اجتماعی می‌تواند تصمیم درباره نیمه‌آزادی را از قضاوت‌های شهودی دور کند. همزمان، این ارزیابی‌ها باید تحت نظارت حقوقی قرار گیرند تا احتمال تبعیض یا برچسب‌زنی کاهش یابد.

حکمرانی عدالت در نهایت نیازمند ایجاد تعادل میان کارآمدی، امنیت، حقوق فردی و عدالت اجتماعی است. هیچ‌یک از این عناصر نباید به صورت مطلق بر دیگری غلبه کند. اگر امنیت تنها معیار باشد، نظام به سوی توسعه محدودیت حرکت خواهد کرد؛ اگر آزادی بدون توجه به خطر اعمال شود، اعتماد عمومی کاهش خواهد یافت؛ و اگر بازادغام بدون حمایت اجتماعی طراحی شود، آزادی تدریجی به فرآیندی صوری تبدیل می‌شود. عدالت اجتماعی و حکمرانی باید این عناصر را در یک سیاست منسجم به هم پیوند دهند (Pour Ezzat, 2020).

از این منظر، مدل مطلوب برای ایران مدلی است که نیمه‌آزادی را از جایگاه یک استثنای اجرایی به بخشی از سیاست مرحله‌ای اجرای مجازات ارتقا دهد. در این مدل، از آغاز دوره تحمل مجازات باید امکان ارزیابی مسیر بازگشت محکوم وجود داشته باشد و بر اساس رفتار، نیاز و خطر، مراحل مختلف آزادی تدریجی طراحی شود. تصمیم‌ها باید قابل بازبینی باشند، حمایت‌های اجتماعی به آن متصل شوند و نتایج به صورت مستمر ارزیابی

در ایران، نظام نیمه‌آزادی از لحاظ تقنینی و مفهومی ظرفیت مهمی برای کاهش آثار منفی حبس و تسهیل بازگشت محکوم به جامعه دارد، اما اجرای آن همچنان با موانعی مانند ضعف هماهنگی نهادی، محدود بودن شبکه‌های حمایتی، تفاوت در نگرش‌های قضایی و اجرایی و استمرار نسبی فرهنگ حبس‌محور مواجه است. در نتیجه، امکان قانونی استفاده از این نهاد هنوز به یک سیاست یکپارچه و تثبیت‌شده در سراسر نظام اجرای مجازات تبدیل نشده است.

در فرانسه، آزادی‌های بنیادین و حقوق بشر در ساختار حقوق عمومی از جایگاه نهادی تثبیت‌شده‌تری برخوردارند و سیاست اجرای مجازات در ارتباط نزدیک‌تری با قواعد حقوقی، نظارت قضایی و سیاست اجتماعی قرار گرفته است. این ویژگی زمینه‌ای ایجاد کرده که در آن آزادی تدریجی صرفاً یک امتیاز فردی تلقی نشود، بلکه به عنوان بخشی از شیوه مدیریت بازگشت محکوم به جامعه قابل فهم باشد. شبکه گسترده‌تر نهادهای اجتماعی و رفاهی نیز امکان می‌دهد فرآیند بازادغام از محدوده زندان فراتر رود و با اشتغال، آموزش، حمایت اجتماعی و کاهش طرد پیوند پیدا کند. تفاوت میان دو کشور با این حال نباید به تقابل ساده میان یک نظام موفق و یک نظام ناموفق تقلیل داده شود. ساختارهای تاریخی، حقوقی و اجتماعی دو کشور متفاوت‌اند و انتقال مستقیم مدل یک کشور به دیگری نه ممکن است و نه مطلوب. اهمیت مقایسه در شناسایی عناصر نهادی مؤثر بر کارآمدی سیاست است. تجربه فرانسه نشان می‌دهد که پیش‌بینی قانونی نیمه‌آزادی زمانی اثربخش‌تر می‌شود که با تضمین‌های حقوقی، نظارت مؤثر، شبکه خدمات اجتماعی و فرهنگ سازمانی حامی بازادغام همراه باشد. از این منظر، درس اصلی برای ایران نه تقلید از قواعد فرانسوی، بلکه تقویت زیرساخت‌هایی است که بتوانند ظرفیت موجود در حقوق داخلی را بالفعل کنند.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش آن است که موفقیت نیمه‌آزادی بیش از آنکه به افزایش تعداد مقررات وابسته باشد، به کیفیت حکمرانی اجرای مجازات بستگی دارد. قانون می‌تواند چارچوب امکان را ایجاد کند، اما تبدیل امکان حقوقی به نتیجه اجتماعی نیازمند هماهنگی میان بازیگران متعدد است. دستگاه قضایی، سازمان زندان، نهادهای رفاهی، مراکز آموزشی، کارفرمایان، خانواده و جامعه مدنی هر یک بخشی از این فرآیند را بر عهده دارند. فقدان پیوند میان این اجزا سبب می‌شود که حتی تصمیم قضایی مناسب نیز به بازادغام پایدار منجر نشود.

از همین رو، اصلاح نظام ایرانی باید ابتدا بر ایجاد یک الگوی سیاستی منسجم برای آزادی تدریجی متمرکز شود. لازم است جایگاه نیمه‌آزادی در مسیر کلی اجرای مجازات روشن شود و این نهاد به جای یک تدبیر پراکنده، به مرحله‌ای قابل برنامه‌ریزی در فرآیند اصلاح و بازگشت محکوم تبدیل گردد. ارزیابی رفتار و خطر باید از آغاز دوره اجرای مجازات آغاز شود و در طول زمان به‌روز شود تا امکان انتقال تدریجی فرد از محیط بسته به محیط بازتر بر اساس معیارهای روشن فراهم آید.

شفافیت تصمیم‌گیری نیز باید تقویت شود. تعیین معیارهای روشن برای بهره‌مندی از نیمه‌آزادی، تبیین دلایل پذیرش یا رد درخواست‌ها و امکان بازبینی تصمیمات می‌تواند اعتماد محکومان و جامعه را به این نهاد افزایش دهد. چنین شفافیتی همچنین احتمال تفاوت‌های ناموجه میان رویه‌های قضایی را کاهش می‌دهد. در عین حال، معیارها نباید چنان سخت و مکانیکی باشند که اصل فردی‌سازی را از بین ببرند؛ بلکه باید چارچوبی مشترک برای ارزیابی وضعیت خاص هر محکوم فراهم کنند.

گسترش حمایت اجتماعی ضرورت دیگری است که از تحلیل تطبیقی حاصل می‌شود. نیمه‌آزادی بدون فرصت واقعی اشتغال، آموزش، درمان و حمایت خانوادگی بخش مهمی از کارکرد خود را از دست می‌دهد. بنابراین، باید سازوکارهایی برای مشارکت

دستگاه‌های دولتی، بخش خصوصی و نهادهای مدنی در برنامه‌های بازادغام ایجاد شود. همکاری با کارفرمایان، آموزش حرفه‌ای متناسب با بازار کار، خدمات مشاوره‌ای و حمایت از خانواده محکوم می‌تواند خروج کنترل‌شده از زندان را به تجربه‌ای سازنده تبدیل کند. به همین ترتیب، برنامه نیمه‌آزادی باید تا حد امکان به برنامه پس از آزادی متصل باشد تا حمایت در لحظه پایان محکومیت قطع نشود.

نتیجه دیگر پژوهش آن است که سیاست نیمه‌آزادی باید بر ارزیابی شواهد و نتایج استوار باشد. موفقیت یک برنامه را نمی‌توان صرفاً بر اساس تعداد محکومان مشمول آن سنجید. لازم است میزان اشتغال، استمرار آموزش، رعایت شرایط، وضعیت خانوادگی، نرخ بازگشت به جرم و کیفیت ادغام اجتماعی افراد پس از پایان محکومیت به صورت منظم بررسی شود. چنین داده‌هایی می‌توانند مبنای اصلاح مستمر سیاست و شناسایی گروه‌هایی باشند که بیشترین بهره را از نیمه‌آزادی می‌برند.

در کنار این اقدامات، باید از تبدیل نیمه‌آزادی به گسترش بی‌ضابطه نظارت نیز جلوگیری شود. هدف از این نهاد کاهش تدریجی محدودیت و آماده‌سازی فرد برای زندگی مستقل است. اگر شروط و مراقبت‌ها به اندازه‌ای گسترده شوند که زندگی عادی فرد را ناممکن کنند یا مدت نظارت عملاً فراتر از ضرورت باشد، فلسفه بازپذیری تضعیف خواهد شد. بنابراین، هر محدودیت باید با هدف مشخص، مدت معین و امکان بازنگری همراه باشد. نظارت باید وسیله‌ای برای مدیریت خطر و حمایت از بازگشت باشد، نه هدفی مستقل.

از منظر حقوق بشر، نیمه‌آزادی زمانی معنای واقعی پیدا می‌کند که کرامت محکوم در تمام مراحل تصمیم‌گیری مورد توجه قرار گیرد. محکومیت کیفری، فرد را از عضویت در جامعه انسانی و برخورداری از حقوق بنیادین خارج نمی‌کند. هدف اجرای مجازات باید در نهایت ایجاد شرایطی باشد که فرد بتواند پس از

تحمل پاسخ متناسب، بار دیگر در جامعه نقش قانونی و مسئولانه ایفا کند. نظامی که مسیر بازگشت را به کلی مسدود کند، نه تنها هزینه انسانی بیشتری ایجاد می‌کند، بلکه ممکن است در بلندمدت امنیت اجتماعی را نیز تضعیف کند.

از منظر حکمرانی عدالت نیز نهاد نیمه‌آزادی آزمونی برای کیفیت رابطه دولت با شهروندان تحت اقتدار کیفری است. حکمرانی عادلانه صرفاً در برخورد با شهروندانی که مرتکب جرم نشده‌اند سنجیده نمی‌شود، بلکه نحوه رفتار دولت با محکومان نیز معیار مهمی برای ارزیابی آن است. توانایی دولت در اعمال محدودیت متناسب، ایجاد فرصت اصلاح، حمایت از بازگشت اجتماعی و همزمان حفاظت از جامعه نشان‌دهنده بلوغ نهادی نظام عدالت کیفری است. در این چارچوب، نیمه‌آزادی پلی میان اقتدار و حمایت، مجازات و اصلاح، و کنترل و اعتماد است.

در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش می‌توان گفت نهاد نیمه‌آزادی در دولت معاصر به سازوکاری برای بازتعریف مرز میان آزادی فردی و کنترل اجتماعی تبدیل شده است. این نهاد نشان می‌دهد که آزادی لزوماً پس از پایان کامل مجازات آغاز نمی‌شود، بلکه می‌تواند در جریان اجرای مجازات و به صورت تدریجی بازسازی شود. تفاوت ایران و فرانسه نیز بیش از آنکه در اصل این ایده باشد، در کیفیت نهادهایی است که آن را اجرا می‌کنند. فرانسه از شبکه تثبیت‌شده‌تری از تضمین‌های حقوقی و حمایت‌های اجتماعی برخوردار است، در حالی که ایران هنوز در مرحله گذار و تکمیل ظرفیت‌های اجرایی قرار دارد.

در نهایت، آینده نظام نیمه‌آزادی در ایران به توانایی سیاست‌گذار برای تبدیل آن از یک امکان قانونی به یک سیاست نهادی پایدار بستگی دارد. این امر نیازمند تقویت انسجام میان دستگاه‌های مسئول، توسعه شبکه‌های حمایت اجتماعی، ارتقای فرهنگ قضایی و سازمانی، استقرار نظام ارزیابی شفاف و تضمین تناسب نظارت‌هاست. با تحقق این عناصر، نیمه‌آزادی می‌تواند از جایگاه

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The semi-freedom institution represents one of the most significant manifestations of the contemporary transformation in the relationship between punishment, liberty, and state governance. In classical penal systems, imprisonment was largely conceived through a binary distinction between liberty and deprivation of liberty, with the offender being physically and socially separated from the community for the duration of the sentence. Contemporary criminal policy, however, has increasingly moved toward more graduated, conditional, and individualized forms of liberty that seek to preserve the punitive and preventive functions of criminal sanctions while reducing the destructive social consequences of total confinement. This transformation is consistent with broader developments in governance, in which the exercise of public power increasingly operates through networks of institutions, regulatory mechanisms, and differentiated policy instruments rather than through direct coercion alone (Rhodes, 2020). Governance therefore involves not only commanding and prohibiting conduct but also organizing the conditions under which individuals can progressively resume responsible participation in society (Kooiman, 2019). Within this framework, semi-freedom occupies an intermediate position between closed imprisonment and complete release: the convicted person remains subject to penal supervision while being permitted, under defined conditions, to engage in employment, education, vocational training, treatment, family responsibilities, or other socially constructive activities outside the prison

یک نهاد ارفاقی محدود فراتر رود و به یکی از ابزارهای اصلی سیاست جنایی بازپرورانه و حکمرانی عدالت تبدیل شود؛ ابزاری که نه در پی حذف ضرورت پاسخ کیفری، بلکه درصدد انسانی‌تر، عقلانی‌تر و اثربخش‌تر کردن آن است.

environment. In Iranian criminal law, semi-freedom has increasingly been understood as part of a wider movement toward lenient and rehabilitative penal measures (Mashayekhian et al., 2025). Its importance, however, extends beyond its technical status as a penal institution, because it raises fundamental questions concerning human dignity, proportionality, reintegration, institutional trust, public security, and the capacity of contemporary states to govern liberty through differentiated rather than absolute forms of restriction.

The present study aims to explain the position of the semi-freedom institution within contemporary policies of liberty and to compare its operation in Iran and France through the conceptual lenses of human rights and justice governance. The central research question concerns how semi-freedom functions as a mechanism for redefining the boundary between individual liberty, social control, human dignity, and social reintegration, and why its effectiveness differs across the Iranian and French institutional contexts. The study proceeds from the proposition that the success of semi-freedom is determined not merely by its formal incorporation into criminal legislation but by the broader institutional environment within which it is implemented, including the degree of human-rights institutionalization, judicial culture, administrative coordination, social support, and reintegration capacity. From a human-rights perspective, the convicted person does not lose all fundamental rights by virtue of criminal conviction, and restrictions on liberty must remain legally justified, necessary, and proportionate (Henette-

Vachez & Roman, 2022). Human dignity therefore requires penal systems to distinguish between the legitimate consequences of punishment and unnecessary forms of social exclusion. The protection of fundamental freedoms in contemporary public law also implies that state coercion must be subject to legal justification and institutional review (Oberdorff, 2023). From a criminological perspective, this concern is reinforced by evidence that employment, family relationships, social support, and gradual community re-entry are directly relevant to the prevention of recidivism (Pourhadian, 2024). Semi-freedom can consequently be understood not as the abandonment of punishment, but as a structured attempt to combine accountability with the preservation or reconstruction of the offender's social capacities.

Methodologically, the study adopts a descriptive-analytical and comparative approach. Rather than examining semi-freedom only as a narrow doctrinal institution, it integrates legal, criminological, human-rights, and governance perspectives in order to explain the different institutional logics operating in Iran and France. The analytical framework focuses on several interconnected dimensions: the transition from complete deprivation of liberty to gradual and conditional liberty; the relationship between semi-freedom and offender rehabilitation; the role of institutional and judicial mechanisms in regulating access to semi-freedom; the contribution of employment, education, family relations, and social support to reintegration; and the extent to which human-rights standards shape the legitimacy and practical administration of liberty-restricting measures. The governance perspective is particularly important because public policies derive their actual meaning not only from legal texts but also from the instruments, administrative practices, and institutional

relationships through which they are implemented (Lascoumes & Le Galès, 2021). Accordingly, a formally similar institution may produce substantially different outcomes in two countries if the surrounding networks of judicial, administrative, social, and welfare institutions differ in capacity or coherence. The study also treats justice governance as requiring transparency, accountability, coordination, and an appropriate balance between individual rights and collective security (Vakili, 2025). In the Iranian context, the analysis draws particular attention to the relation between semi-freedom and other lenient penal mechanisms, the persistence of imprisonment-oriented attitudes, and the practical difficulties of institutional implementation (Pourghahramani & Kermanian, 2021). In the French context, greater analytical emphasis is placed on the institutionalization of fundamental rights, public-law safeguards, social policy, and the broader framework through which regulated liberty is administered.

The findings concerning Iran indicate that the semi-freedom institution has considerable normative and rehabilitative potential but remains embedded in a transitional model of penal governance. Iranian criminal policy has increasingly recognized the value of measures that reduce the socially disruptive consequences of imprisonment and preserve the offender's opportunity to remain connected to employment, family, and lawful social activity. Existing scholarship has emphasized the ethical and social dimensions of semi-freedom and its capacity to reduce some of the collateral consequences of imprisonment (Jalali et al., 2023). It may also contribute to offender rehabilitation by allowing the individual to practice responsible conduct before complete release and by reducing the abrupt transition between the highly regulated prison environment and ordinary social life. Reintegration research

further suggests that successful return to society depends on sustained access to legitimate social roles and supportive institutions (Amjadi, 2025). Nevertheless, the Iranian experience demonstrates that legal recognition does not automatically generate effective implementation. Difficulties include inconsistencies in judicial practice, administrative limitations, insufficient coordination among responsible institutions, the continuing influence of custodial thinking, and limited participation of civil and social organizations. These obstacles may cause semi-freedom to operate as an exceptional or discretionary mechanism rather than as a stable stage within a coherent reintegration policy. Civil institutions can play an important complementary role in employment, education, counseling, and social assistance (Motairi, 2021), yet their integration into the implementation structure remains uneven. Thus, the principal challenge in Iran is not simply expanding the legal basis of semi-freedom, but transforming it into an institutionally coordinated policy in which assessment, supervision, rehabilitation, and post-release support operate as parts of a continuous process.

The French experience presents a comparatively more institutionalized relationship between regulated liberty, human rights, and social reintegration. Fundamental freedoms occupy a more deeply embedded position within French public law, meaning that restrictions on personal liberty are more systematically framed by legality, proportionality, institutional control, and judicial review (Debbasch, 2023). This does not eliminate penal control or security concerns, but it places them within a normative structure in which public authority must continuously justify the legitimacy and intensity of restrictions. French constitutional and public-law traditions have contributed to a model in which individual freedom is not understood as

the absence of state intervention, but as a legally protected condition that must be reconciled with legitimate public interests (Barbé, 2023). At the same time, the French approach is strengthened by a closer connection between penal policy and social policy. The development of the social state has expanded the role of public institutions in addressing exclusion, social vulnerability, and reintegration rather than treating them solely as security problems (Donzelot, 2021). This broader institutional environment makes it easier for semi-freedom and analogous measures to be connected with employment, training, housing, family support, and other reintegrative resources. The comparative analysis therefore suggests that the most significant distinction between Iran and France does not lie in the abstract acceptance of gradual liberty, since both systems recognize the need for more flexible forms of sentence execution. Rather, the difference lies in the degree to which human-rights discourse, social-policy mechanisms, institutional cooperation, and oversight structures have become integrated into routine governance. Where such elements are more deeply institutionalized, semi-freedom is more likely to function as a structured mechanism of social reintegration rather than as an isolated penal concession.

The study concludes that semi-freedom should be understood as a distinctive form of contemporary governance over liberty in which punishment, supervision, rehabilitation, and social participation are deliberately combined. Its effectiveness cannot be measured simply by the number of prisoners permitted to leave custodial institutions for limited periods, because its deeper objective is to transform the passage from imprisonment to freedom into a gradual, regulated, and socially supported process. The comparative analysis demonstrates that the Iranian and French systems share an

underlying movement away from an absolute conception of confinement toward differentiated forms of liberty, yet they differ considerably in the institutional maturity of this transition. In Iran, the principal need is to convert the existing legal possibility of semi-freedom into a coherent and predictable policy by clarifying decision-making criteria, strengthening individualized assessment, reducing unjustified disparities in practice, coordinating the judiciary with prison, welfare, educational, and employment institutions, and creating stronger mechanisms for civil-society participation. Reintegration plans should be connected to employment, vocational training, family support, treatment, and post-release services rather than being reduced to the administrative regulation of temporary release. Supervision should remain proportionate and subject to review so that semi-freedom does not become an expansion of control under a different label. The French experience illustrates the importance of embedding gradual liberty within a wider institutional framework of rights protection, social support, and accountable governance, but the appropriate lesson for Iran is adaptation rather than mechanical transplantation. Ultimately, a sustainable semi-freedom model requires the state to recognize that public security and human dignity are not necessarily competing objectives. When gradual liberty is governed through transparent criteria, proportionate supervision, meaningful social support, and continuous evaluation, it can simultaneously preserve penal accountability, reduce the harmful effects of imprisonment, strengthen social reintegration, and contribute to a more rights-oriented and effective model of justice governance.

References

Abbasi, H. (2025). *Offender rehabilitation through restorative justice proceedings*. Ketabدران.

- Akhlaghi, B. (2023). *Social reintegration through non-custodial measures*. Asem.
- Amjadi, S. E. (2025). *The offender's return to society*. Ghanoon Yar.
- Barbé, V. (2023). *Constitutional law: A comprehensive and concise course*. Dalloz.
- Bourne, R. (2025). *The State: An essay critiquing the modern state* (B. Alagheband, Trans.). Raybod.
- Dahmardeh, S. (2021). *The role of the police in supporting victims and reducing crime-related harm*. Datis.
- Debbasch, R. (2023). *Constitutional law*. LexisNexis.
- Delatte, A. L. (2020). *The state heading straight into the wall: Rebuilding public action*. Points.
- Donzelot, J. (2021). *The invention of the social: An essay on the decline of political passions*. Fayard.
- Ebrahimi, S. (2023). *Preventing recidivism through the social reintegration of offenders*. Mizan.
- Faupin, H. (2022). *Constitutional law and political institutions*. Dalloz.
- Fourmont, A. (2022). *Parliamentary law*. LexisNexis.
- Gholampour, A. (2025). *Classification of criminal offenses and their corresponding penalties*. Kadous.
- Hasannejad Omrani, R. (2023). Criminological effects of parole in Iranian criminal law. *New Achievements in Humanities Studies*(64), 35-43.
- Hennette-Vauchez, S., & Roman, D. (2022). *Law of fundamental freedoms and human rights* (6 ed.). LGDJ (Groupe Lefebvre-Dalloz).
- Henocq, K., & Herzog, G. (2021). *Major principles of constitutional law*. Ellipses.
- Jalali, N., Goldouzian, I., & Mousavi, S. R. (2023). Examining the ethical and social approach of the semi-liberty system under the Law on Reducing Discretionary Imprisonment Sentences. *Ethical Research*, 13(4), 113-136.
- Kooiman, J. (2019). *Governing as governance*. Sage.
- Lascoumes, P., & Le Galès, P. (2021). *Governing through instruments*. Presses de Sciences Po.
- Mashayekhian, A., Moazenzadegan, H., Aghaei Siatil, J. A., & Mirebrahimi, S. A. (2025). A comparative study of the semi-liberty system and lenient criminal justice measures in Iranian criminal law. *Teachings of Jurisprudence and Criminal Law*, 4(1), 83-102.
- Mazaherian, B. (2021). *Criminal policy concerning victim support and offender punishment in welfare-oriented and security-oriented social systems*. Arshadan.
- Moharrami, S. (2024). *Foundations of criminology*. Jangal.
- Motairi, M. (2021). *Civil institutions and criminal-law protection*. Arshadan.
- Oberdorff, H. (2023). *Human rights and fundamental freedoms*. LGDJ.
- Pierre, J., & Peters, B. G. (2022). *Governance, politics and the state*. Macmillan.

- Pour Ezzat, A. A. (2020). *Social justice and governance*. Ketab Mehraban.
- Pourghahramani, B., & Kermanian, P. (2021). Challenges facing the semi-liberty system in Iran. *Criminal law and Criminology Studies*, 51(1), 127-150.
- Pourhadian, M. (2024). *Recidivism and the factors affecting it*. Sokhanvaran.
- Rhodes, R. A. W. (2020). *Understanding governance*. Open University Press.
- Rosanvallon, P. (2022). *Democratic legitimacy*. Seuil.
- Sedghi, B. (2022). *Preventing recidivism through support for prisoners*. Giva.
- Tabatabaei, M. (2022). *Public liberties and human rights: An examination and analysis of citizenship rights and human rights*. University of Tehran.
- Troper, M. (2020). *Legal theory, law, and the state*. Presses Universitaires de France (PUF).
- Vakili, A. (2025). *Good governance*. Soha.
- Wacquant, L. (2020). *Punishing the poor: The new government of social insecurity*. Agone.
- Yazdanian, M. R. (2025). *Foundations of judicial prevention*. Mizan.